

مقایسه الگوهای فراغت فردی، خانوادگی و دوستانه نوجوانان و میانسالان شهر اصفهان و بررسی نقش هویت جنسیتی، دینداری و مولفه‌های آن در این الگوها^۱

مریم سروش^۲، محمدتقی ایمان^۳، یاسر رستگار^۴، محسن فرودستان^۵

چکیده

هدف تحقیق مقایسه الگوهای فراغتی نوجوانان (۱۸-۱۵ سال) و میانسالان (۵۵-۳۵ سال) برای نشان دادن تغییر الگوهای فراغتی و منطق شکل‌گیری آنها در خانواده‌های ایرانی و بررسی نقش هویت جنسیتی و دینداری در این الگوها است. تحقیق به روش پیمایشی بوده و ۲۶۱۵ نفر از نوجوانان و میانسالان از ۱۵ منطقه اصفهان انتخاب شدند. فراغت به صورت فردی، خانوادگی و دوستانه دسته‌بندی شده و در یک پرسشنامه محقق ساخته الگوها با تحلیل عاملی استخراج شدند. در گروه نوجوانان فراغت خانوادگی در دو الگو، فراغت فردی در سه الگو و فراغت دوستانه در دو الگوی دسته‌بندی شدند. در میانسالان فراغت فردی در سه الگو، فراغت خانوادگی در سه الگو و الگوهای فراغت دوستانه در دو الگو شبیه به نوجوانان دسته‌بندی شدند. نتایج نشان می‌دهد که الگوهای فردی در دو گروه با هم تفاوت کیفی دارند. در گروه نوجوان مصرف موسیقی و فیلم اهمیت زیادی داشته و دینداری الگوها را از هم جدا می‌کند. در گروه میانسالان هویت جنسیتی و تحصیلات الگوها را از هم جدا کرده است. برخی از سبک‌های فردی و خانوادگی با دینداری رابطه منفی دارند. سپس پاسخگویان بر اساس الگوهای فراغت فردی با استفاده از تحلیل خوشه دو مرحله‌ای دسته‌بندی شدند. در گروه نوجوان یک خوشه دیندار در کنار سه خوشه کمتر دیندار قرار دارد. در خوشه دیندار فراغت در هر سه حوزه، مذهبی است. در گروه میانسال یک خوشه با تحصیلات پایین و هویت جنسیتی سنتی‌تر و یک خوشه با تحصیلات بالا و هویت جنسیتی مدرن‌تر بدست آمد که گروه اول در الگوهای فردی مذهبی میانگین بالاتری دارند. گروه دوم در الگوهای غیرمذهبی میانگین بالاتری داشته و در الگوهای خانوادگی نیز فعالیت بیشتری دارند.

واژه‌های کلیدی

الگوهای فراغتی، نوجوانان و میانسالان، دینداری، نگرش‌های جنسیتی، تحلیل خوشه

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۱/۲۹

- این مقاله از یک طرح پژوهشی، با عنوان شناسایی الگوهای سبک زندگی در شهر اصفهان استخراج شده که با حمایت مالی معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی شهرداری شهر اصفهان انجام گرفته است.
- استادیار و عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی فارس (نویسنده مسئول)
- استاد و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
- استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان
- مشاور عالی مدیریت مطالعات و پژوهش شهرداری اصفهان و دانشجوی دکتری معارف اسلامی

marsoroush@yahoo.com
iman@shirazu.ac.ir
yaser.rastegar62@gmail.com
dostbashar@yahoo.com

۱. مقدمه

نهادهای اجتماعی در جامعه همواره در معرض تغییر قرار دارند. نهاد خانواده نیز تحت تأثیر تحولات فناورانه و ارتباطی جهان تغییرات زیادی پذیرفته است. یکی از این تحولات تغییر سبک زندگی است. بخشی از این تغییر به صورت کلی در سبک زندگی خانواده رخ داده اما بخش دیگری از تغییر خود را در فاصله نسلی نشان می‌دهد. اوقات فراغت یکی از موضوعاتی است که می‌تواند به عنوان شاخص سبک زندگی در نظر گرفته شده و تحولات آن را نمایندگی کند. برخی از محققان ادعا کرده‌اند جوانان برخلاف والدین در گذران اوقات فراغت خود متأثر از جهانی شدن هستند در حالی که والدین آنها این گونه عمل نمی‌کنند (منادی، ۱۳۸۶: ۱۳۱) یا انتخاب فعالیت‌های فراغتی در نوجوانی پیش‌بینی کننده فعالیت‌های فراغتی در بزرگسالی است (اسکات و ویلیتس^۱، ۱۹۹۸: ۳۱۹). جهانی شدن و فناوری‌های جدید ارتباطی، پدیده‌هایی هستند که تنها فرهنگ مادی و ابزاری را تحت تاثیر قرار نمی‌دهند، بلکه تغییراتی در ارزش‌ها و نگرش‌ها ایجاد می‌کنند که باعث تفاوت نسلی می‌شود. نوجوانان درباره جهان اجتماعی خود متفاوت اندیشیده و با معیارهای متفاوتی نسبت به نسل قبل آن را ارزیابی می‌کنند، خواسته‌های متفاوتی دارند و در مجموع سبک زندگی متفاوتی را دنبال می‌کنند. خانواده‌های کارآمد این فاصله را با فرایندهای کارا مدیریت کرده و با انسجام و انعطاف‌پذیری و استفاده مناسب از امکانات موجود، باعث شکوفایی اعضای خانواده می‌شوند. اما این تغییرات در خانواده‌های ناکارآمد یا مشکل‌دار، بحران ایجاد می‌کند. در مقاله پیش‌رو الگوهای فراغتی نوجوانان را بررسی کرده و آن را با الگوی فراغتی میانسالان مقایسه کرده‌ایم تا میزان تحولات و تفاوت‌های موجود در این دو گروه سنی مشخص شود.

۲. پیشینه پژوهش

زابرسکی و مک کورمک^۲ (۲۰۰۱) تأثیر الگوهای فراغت خانوادگی بر کارکرد خانواده را بررسی کرده است. کارکرد خانواده انسجام و سازگاری خانواده در نظر گرفته شده است. نتایج نشان می‌دهند که الگوهای فراغت اصلی خانواده که رایج‌تر بوده و هر روزه با هزینه کم و نسبتاً

1. Scat and Willits
2. Zabriskie & Mc Cormick

در دسترس و خانگی هستند، برنامه‌ریزی و منابع خاصی لازم ندارند و خودجوش و غیررسمی انجام می‌شوند. این نوع فراغت نیاز خانواده را به ثبات نشان داده و رشد روابط هم‌نوا را تسهیل می‌کند و به ادراک انسجام خانواده ارتباط دارد. الگوی فراغت تعادلی، فعالیت‌هایی است که کمتر از فعالیت‌های دسته قبل، انجام می‌شود و معمولاً مستلزم سرمایه‌گذاری پول، زمان و انرژی بیشتری است. این الگوی فعالیت، باعث می‌شود افراد خانواده با هم تجربه جدیدی پیدا کنند و نشان‌دهنده نیاز خانواده به تغییر و رشد مهارت‌های انطباقی بوده و با ادراک سازگاری خانواده ارتباط دارد.

آجیت و همکارانش^۱ (۲۰۰۹) با همین چارچوب نظری، رابطه بین رضایت از فراغت خانوادگی و رضایت از زندگی خانوادگی را بررسی کرده‌اند. آنها ۸۹۸ خانواده در کل ایالات متحده را در نظر گرفته و داده‌ها را از والدین و بچه‌های آنها جمع‌آوری کردند. نتایج نشان می‌دهد که رابطه بین همه ابعاد رضایت از فراغت خانوادگی و رضایت از زندگی خانوادگی معنادار است. آنها معتقدند که نتایج این تحقیق پیامدهای بسیار مهمی برای خانواده‌ها و کسانی که با آنها کار می‌کنند، دارد. از نظر آنها خانواده امروزه رودرروی چالش‌های بسیاری است و باید چیزهایی که به خانواده نیرو می‌دهند را به دقت بررسی کرده و از آنها سود ببریم.

سرابی و سوادیان (۱۳۹۰) اوقات فراغت را در گذر نسل‌ها بررسی و دختران و مادران آنها را در شهر گرمسار مطالعه کرده‌اند. آنها دریافته‌اند که اوقات فراغت نوجوانان با توجه به پیشرفت فناوری رسانه‌ای، متحول شده به‌طوری که می‌تواند منجر به تفاوت و فاصله نسلی شود. نتایج نشان داده که وسایل ارتباطی جدید بسیار مورد توجه و فراگیر هستند و والدین نمی‌توانند مقابله‌ای با آن داشته باشند. دختران بسیار بیشتر از مادران از رسانه‌ها استفاده می‌کنند. تفاوت و شکاف بین مادران و دختران طبقه پایین بیشتر از طبقه بالا است و به نظر می‌رسد تحصیل مادر متغیر واسط این رابطه است.

ربانی و شیری (۱۳۸۸) رابطه اوقات فراغت و هویت اجتماعی را بررسی کرده و با استفاده از دو شیوه پیمایشی و کیفی نشان داده‌اند که هنوز طبقه اجتماعی در ترکیب با جنسیت، متمایز کننده الگوهای گذران فراغت است و حوزه فراغت در تهران در عرصه انتخاب فردی در چارچوب‌های طبقاتی و جنسیتی است.

رضایی و محمدی (۱۳۹۲) اثر رسانه‌های مدرن بر درک معنایی از تجربه فراغت را بررسی کرده‌اند. آنها دریافته‌اند که تجربه رسانه‌ای فراغت، سبب تضعیف ارتباطات واقعی شده و

1. Agate et al.

ارتباطات را به درون شبکه‌ها انتقال داده است. در چنین حالتی فراغت بیشتر فردی است تا جمعی. در عین حال فراغت می‌تواند سبب احساس رهایی در جوانان شود. رهایی ذهنی به معنای فارغ شدن از مشغولیت‌های روزمره نیست بلکه اختیار و انتخاب فعالیت‌های فراغتی نیز قابل توجه است. اما تجربه رسانه‌ای فراغت می‌تواند جنبه رهایی‌بخش داشته باشد و آزادی ذهن کنشگر و سوژه از دغدغه‌های روزمره را ایجاد کند.

رفعت‌جاه (۱۳۹۰) الگوی فراغت دختران و پسران دانشجوی را در خوابگاه‌ها مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته که گرچه دختران از امکانات فراغتی کمتری برخوردار هستند، اما بیشتر به شیوه‌های فراغتی فعالانه گرایش دارند. پسران از امکان فراغتی خوابگاه به مراتب بیش از دختران استفاده می‌کنند اما به شیوه‌های سرگرمی‌خواهانه فراغت، گرایش بیشتری دارند.

رستگارخالد و همکارانش (۱۳۹۵) تأثیر استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی را بر افزایش یا کاهش مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی بررسی کرده‌اند. آنها روی جوانان منطقه ۵ تهران تحقیق کرده و دریافته‌اند که استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی، باعث افزایش سرمایه اجتماعی در بعد عینی (مشارکت و معاشرت) و ذهنی (اعتماد تعمیم یافته) شده است.

صادقی، بلالی و محمدپور (۱۳۸۸) تحقیقی در حوزه نابرابری اجتماعی با استفاده از الگوهای فراغتی انجام داده و نشان داده‌اند که فراغت اهمیت نمادین بالایی در زندگی اجتماعی جوانان دارد و رابطه معناداری با اشکال مختلف تمایزات و نابرابری‌های اجتماعی در جامعه دارد. دسترسی متفاوت به فرصت‌ها و موقعیت‌ها، باعث می‌شود الگوهای فراغتی متفاوتی به وجود بیاید. بنابراین، الگوهای فراغتی منعکس‌کننده نابرابری فضای اجتماعی نابرابر در حوزه‌های جنسیتی، قومیتی و طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری است.

ابراهیمی و مسلمی پطروودی (۱۳۹۱) الگوهای فراغت سنتی و مدرن را در میان شهروندان جویبار بررسی کرده‌اند. آنها دریافته‌اند که میانگین زمان فراغت مردان بیش از زنان است و زنان در فراغت سنتی نمره بیشتر و مردان در فراغت مدرن نمره بالاتری کسب کرده‌اند. میانگین زمان فراغت جوانان بیشتر و الگوهای فراغتی آنها مدرن‌تر از مسن‌ترها است. فراغت سنتی در این تحقیق در کنار خانواده بودن، تفریح با خانواده، رفتن به مکان‌های مقدس و مراسم مذهبی تعریف شده و فراغت مدرن شامل تماشای تلویزیون، خرید، قدم زدن در خیابان‌ها و بازارها و صحبت کردن با تلفن در نظر گرفته شده است.

۳. بیان نظری

برای تبیین فراغت و سبک زندگی و تغییرات آن نظریات مختلفی در جامعه‌شناسی مطرح است. رفتارها و مصارف فراغتی وجه مهمی از سبک زندگی را در جامعه معاصر تشکیل می‌دهند. در واقع فراغت هسته اصلی سبک زندگی است. روجک^۱ (۲۰۰۵) در کتاب ارزشمندی که درباره نظریه‌های فراغت نوشته رهیافت‌های تبیین کننده فراغت را شامل رهیافت کنشی^۲، سیاست‌های زندگی^۳، رهیافت سیستم اجتماعی^۴، رهیافت تعامل‌گرایانه^۵، مارکسیسم و فمینیسم می‌داند.

رهیافت سیستم اجتماعی از جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز الهام گرفته شده است. این رهیافت در ابتدای به وجود آمدن نظرات فراغت بسیار پر نفوذ بود. کارهای دور^۶، دومازدیه^۷، راپاپورت^۸ و پارکر^۹ با تأکیدی که بر کنش کارکردی و انسجام‌بخش رفتارهای فراغتی بر نظم اجتماعی داشتند در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی اهمیت زیادی داشت (روجک، ۲۰۰۵: ۵۹). این رهیافت فراغت را به صورت یک نهاد اجتماعی در نظر می‌گیرد که کارکردهای تخصصی برای پایداری و رشد ارگانیسم اجتماعی دارد. فعالیت‌های فراغتی، بیانی از همبستگی و هنجارهای اجتماعی برای تثبیت نظم اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند که از طریق گروه‌های نخستین فضای صمیمانه و حمایتگر آنها انجام می‌شود. به این علت که خانواده مهم‌ترین گروه نخستین است، در این دیدگاه اهمیت زیادی دارد. جامعه‌پذیری در خانواده باعث می‌شود افراد نقش‌ها و دیدگاه‌های مناسبی درباره سلسله مراتب اجتماعی را درونی کرده و از این راه گزینه‌های زندگی فراغتی‌شان را انتخاب کنند. این فرایند در شکل‌گیری هویت نیز مهم است. مدرسه جایگاه دیگری است که جامعه‌پذیری توسط خانواده را گسترش داده و مدل‌های نقش و انواع هویت را عرضه می‌کند. رفتارهای داوطلبانه، دیگر منبع تشکیل گروه‌های نخستین و مؤثر بر شکل‌گیری هویت است. افراد از طریق تجارب فراغتی سیستم ارتباطات نمادین، مدل‌های نقش، ابراز تعهد،

-
1. Rojek
 2. Action Approach
 3. life Politics
 4. Social System Approach
 5. Interactionist Approach
 6. Dower
 7. Dumazedier
 8. Rapaport
 9. Parker

روابط اعتماد‌آمیز و وابستگی‌های اجتماعی را تجربه می‌کنند. رفتار داوطلبانه فرصت‌های بیشتری برای تجارب بیانی فراهم می‌کنند و باعث کاهش تنش‌های جمعی می‌شوند. در رفتارهای داوطلبانه سلیقه^۱ اهمیت می‌یابد. سلیقه نشانه تمایز اجتماعی و در نتیجه پایه‌ای جمعی برای شکل‌گیری هویت و شناسایی عضویت‌های اجتماعی فراهم می‌کند. فرهنگ‌ها و سلايق توسط قومیت، گروه‌های همالان و قشربندی اجتماعی میانجی‌گری می‌شوند اما در اساس گرد ارزش‌های مرکزی جامعه گروه‌بندی شده و در شکل‌گیری هویت‌های شخصی و تعلقات اجتماعی اهمیت دارند. در واقع فراغت، آزادی نسبی برای فرد فراهم می‌کند تا پیوندهای عمیق عاطفی و بیانی ایجاد کند (روجک، ۲۰۰۵: ۵۹-۵۸).

مارکسیسم بر ویژگی سیاسی تاریخی شکل و عمل فراغتی تأکید دارد. در میانه دهه ۱۹۸۰ مارکسیسم بر نظریه‌های فراغت اثر گذاشته و بر نقش نابرابری طبقاتی در توزیع فرصت‌های فراغت تأکید کرد. مارکسیست‌ها می‌گفتند نظریه فراغت امریکایی در واقع ایدئولوژی جامعه مدنی امریکا را بازتولید می‌کند و در تبیین شکل و عمل فراغت، بر فردگرایی، لیبرالیسم و تکثرگرایی متمرکز است. نابرابری، قدرت و ایدئولوژی، کلیدهای مفهومی فهم شکل و عمل فراغتی هستند. از نظر آنها قدرت اقتصادی منبع اصلی سلطه سیاسی و فرهنگی است و در شکل آلتوسری^۲ تحلیل، دولت منبع ایدئولوژی و سرکوب است (روجک، ۲۰۰۵: ۶۵). بوردیو^۳ بینش خود را بر مبنای ترکیب و بازنگری نظریات مارکس و وبر صورت‌بندی کرد. مفهوم طبقه را مبنای قرار داد و به تبعیت از وبر، عوامل فرهنگی را به موازات عوامل اقتصادی دست‌اندرکار می‌دید (ربانی و شیری، ۱۳۸۸: ۲۱۳) او مفهوم سرمایه فرهنگی را ایجاد کرد. این مفهوم با توجه به چرخش فرهنگی در نظریه مارکسیستی قابل توجه است. در این دیدگاه ویژگی‌های طبقاتی مانند لهجه، لباس، مسکن، شبکه دوستان، میزان دسترسی به زمان آزاد، دسترسی به مکان و دانش، شکل‌های خاص فراغت مانند فوتبال، هنر، تئاتر و سینما، کلید شکل‌دهی به ارتباطات و دسترسی مردم یک طبقه به یکدیگر است (بوردیو، ۱۳۹۰). در واقع بوردیو این ایده اصلی مارکس را نگه داشت که هیچ مجموعه روابطی در جامعه نیست که خارج از ساخت نهایی طبقه قرار گرفته باشد.

1. Taste
2. Althusser
3. Bourdieu

کار بورديو در مقایسه با مدل دوتایی فرادست/ فرودست مارکسیسم اولیه، مدل پیچیده‌تری از ارتباطات طبقاتی ارائه می‌کند و می‌گوید تمایزات طبقاتی، بستر فرهنگ‌های مرتبط با سلیقه را فراهم می‌کند. از نظر بورديو عادت‌واره‌ها منبع کنترل‌کننده افکار و رفتار هستند و به همین دلیل کنش متقابل بین فعالیت‌های اوقات فراغت و هویت وجود دارد (منادی، ۱۳۸۶) اما در جهان جدید گاهی عناصر خاص زیبایی‌شناختی، سیاسی و عملی در موقعیت با این تمایزات پیوند ندارند. برعکس آنها خود را به طریقی آرایش می‌دهند که مرزهای طبقاتی را قطع کرده و نیاز به روش‌های جدید تفکر درباره ائتلاف‌های سیاسی آشکار می‌شود. در مکتب بیرمنگام استوارت هال^۱ و همکارانش به موازات بورديو، دوگامی بودن کارکرد نهادهای جامعه را مطرح کرده و ایده «مقاومت از طریق مناسک» را ارائه کردند. آنها معتقد بودند که خرده فرهنگ‌های مدرسه، شکل‌بندی‌های نژادی و جوانی، فضای فرهنگی می‌سازند که در آن هویت، بازنمایی و همبستگی، در برابر مقولات امضا شده سرمایه‌داری بصورت خلاقانه‌ای مقاومت می‌کند. بنابراین، در بازار فراغت، جریان‌های غیررسمی وجود دارند که کالاها و خدمات فراغتی در آن با قیمت‌های دیگری مبادله شده یا شکل‌های غیرقانونی فراغت رشد می‌کند (وین^۲، ۱۹۹۸: ۲۸-۲۹). مفهوم هژمونی^۳ آنتونیو گرامشی^۴ برای هال جذابتر از مفهوم سلطه طبقاتی است. زیرا از نظر او به ندرت منازعات دنیای جدید از طریق سلطه عریان و بکارگیری قدرت رخ می‌دهد. در واقع مکتب بیرمنگام جامعه‌شناسی فرهنگی بورديو را عکس کرده و فرض می‌کند که طبقه با فرهنگ‌های گوناگون و چند وجهی سازگار است و در نهایت نمی‌تواند به پایه اقتصادی تقلیل یابد و اصرار دارد که سیاست، قلب روابط فراغت، مصرف و فرهنگ است (روچک، ۲۰۰۵: ۶۹-۶۶).

مارکس بین «قلمرو الزامات»^۵ و «قلمرو آزادی»^۶ در سرمایه‌داری تفاوت می‌گذاشت. اولی همراه با الزامات و وظایفی برای افراد بود تا خود و افراد تحت حمایتشان را زنده نگه داشته و تجدید انرژی کنند. از نظر مارکس در سرمایه‌داری قلمرو الزامات موضوع مورد علاقه طبقه سرمایه‌دار است زیرا بهروزی و ثروت این طبقه بر اساس استثمار طبقات فرودست و به‌دست آوردن ارزش افزوده است. با این حال حتی سرمایه‌داری به کارگران اجازه می‌دهد که زمانی

1. Hall
2. Wynne
3. Hegemony
4. Antonio Gramsci
5. Realm of Necessity
6. Realm of Freedom

بیرون از محل کار بگذرانند تا انرژی خود را تجدید و احساس رشد کنند. پس سپهر روابط فراغتی ایجاد می‌شود. مارکس می‌گفت در نظام سرمایه‌داری شکل‌ها و اعمال فراغتی طبقه کارگر برای بازگرداندن انرژی مصرف شده برای کار است و از آنجا که کارگر از اصل اخلاقی «به فکر خود بودن»^۱ و «به فکر دیگری بودن»^۲ بیگانه شده، تنها به فکر رضایت جسمی و فیزیکی است (روجک، ۲۰۰۵: ۷۰). از نظر مارکس قلمرو آزادی فراتر از قلمرو الزامات بوده و به هیچ عنوان در قلمرو الزامات رشد بشر اتفاق نمی‌افتد. به همین دلیل نشانه گسترش قلمرو آزادی را کاهش ساعات و روزهای کار در نظر می‌گیرد (مارکس، ۱۹۶۶: ۷۹۹-۸۰۰). نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت این ایده مارکس را احیا کردند. آدورنو^۳، هورکهایمر^۴، مارکوزه^۵ و کراکاوئر^۶ در کارهای اولیه‌اش، معتقد هستند که صنایع فرهنگ سرمایه‌داری شامل فیلم، تلویزیون، رادیو و دیگر ابزارهای رسانه‌های عمومی سعی دارند فرهنگ مصرفی را ترویج و مرحله‌ای جدید و پیچیده از سلطه بر توده‌ها ایجاد می‌کند که در آن کنترل از طریق انتخاب‌های «آزاد» رخ می‌دهد. این انتخاب‌ها توسط صنعت فرهنگ در حوزه مصرف و فراغت برای ایجاد هم‌نوابی، رام کردن و بازتولید هژمونی سرمایه‌داری هدایت می‌شوند (هی‌وود و دیگران، ۱۳۸۰: هورکهایمر و آدورنو، ۱۳۸۰) اتویپایی که مارکسیسم بدن‌بال آن است، حامل رشد آزادانه و کامل چیزی است که بورديو، هال، آدورنو و دیگر نومارکسیست‌ها را برای تبدیل سوسیالیسم متحد می‌کند. در شرایط سرمایه‌داری شکل‌ها و عامل فراغتی از طرفی با الزامات گسترش کالایی شدن بعنوان شرطی برای بازتولید سیستم، انسان‌زدایی شده‌اند اما از سوی دیگر تنها اشکال زندگی و عمل برای خود شکوفایی، داد و ستد و با هم بودن است که منابع امید برای آینده بشریت را در خود دارد (روجک، ۲۰۰۵: ۷۳-۷۲).

رهیافت تعامل‌گرایی بر تکثر و پویایی هویت در مطالعات فراغت تاکید دارد. مهم‌ترین سهم را در این دیدگاه، جان کلی^۷ در سال‌های دهه ۱۹۸۰ داشته است. کلی فراغت را «حالتی از شدن»^۸ در نظر می‌گیرد که در آن هم تجربه و هم موقعیت فرد در نظر گرفته می‌شود. او تمایز

-
1. Care for Self
 2. Care for Others
 3. Adorno
 4. Horkheimer
 5. Marcuse
 6. Kracauer
 7. John Kelly
 8. A state of Becoming

بین ساختار و عاملیت را با پیشنهاد فراغت به عنوان «یک حالت از شدن»، از بین می‌برد. در این دیدگاه، افراد در کنش‌های داوطلبانه فراغتی، ایده‌آل‌های هویتی ایجاد می‌کنند که از نفوذ ساختاری رمز گشایی کرده و عاملیت را با محدودیت‌های مکان و بستر مرتبط می‌کند. در فراغت، «شدن» بصورت یک فنر دیالکتیکی نشان داده می‌شود که در آن انگیزه برای آزادی نسبی و غوطه‌ور شدن در یک فعالیت، با مواجهه با عوامل موقعیتی رخ می‌دهد. بنابراین، فراغت یک کنش و محیط کنش خواهد بود (روجک، ۲۰۰۵: ۶۰). دیدگاه کلی، مخلوطی از دیدگاه‌های وجودی و ساختاری است. از نظر او فراغت بیانی است از نقش‌ها و هویت‌های متغیری که در طول زندگی رخ می‌دهد و در هر دوره، تغییر نقش‌ها باعث تغییر فراغت می‌شود. فراغت را بهتر می‌توان درک کرد اگر آن را در چارچوب دیالکتیک بین آزادی‌های فردی و نیروهای اجتماعی اقتصادی و فرهنگی بررسی کنیم (کلی، ۱۹۸۳: ۵۶). از نظر کلی، تجربه مناسب فراغت یک مولفه بسیار مهم در «شدن» اجتماعی است. ارتباط کار و خانواده، معمولاً افراد را به الزامات و مسئولیت‌هایی مرتبط می‌کند که بسیار دست و پاگیرند. این الزامات و مسئولیت‌ها، در فعالیت مناسب فراغتی در نظر گرفته می‌شوند و فعالیت‌های فراغتی به سنگ بنای رشد فردی تبدیل می‌شود. از نظر روجک در این دیدگاه اثر ساختاری عواملی مانند طبقه، جنسیت و نژاد در فنر دیالکتیکی از بین رفته و اثر ایدئولوژی در شکل‌گیری انگیزه‌های فردی و ترکیب محیطی کنش را نیز خنثی کرده است (روجک، ۲۰۰۵: ۶۲-۶۱).

جامعه‌شناسی کنشی ابتدا در جامعه‌شناسی صنعتی بوجود آمد. در مطالعات فراغت از عبارت تحلیل کنش^۱ استفاده می‌شود که متعهد به کار با کنشگران برای درک مسیرهای فراغت با کشف ارتباط متقابل بین مکان^۲ و بستر^۳ و فرمول‌بندی سیاست‌های فراغتی برای دستیابی به عدالت توزیعی^۴، توانمندسازی^۵ و شمول اجتماعی^۶ است. تحلیل کنش، شواهدی را بر اساس قضایای قابل آزمون و استفاده از دانش برای بدست آوردن فهم عملی از شکل‌ها و فعالیت‌های فراغتی فراهم می‌کند. در تحلیل کنش، فراغت تنها تجمع کنش‌های داوطلبانه نیست، بلکه

1. Action Analysis
2. Place
3. Context
4. Distributive Justice
5. Empowerment
6. Social Inclusion

نیروی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که کنشگران را در مسیرهای معین شده‌ای از فعالیت فراغتی قرار می‌دهد و کنشگران را تفکیک می‌کند. بنابراین مسیرهای فراغتی تنها سرمایه‌گذاری شخصی افراد در پی رضایت درونی، نیستند بلکه آنها را با توجه به طبقه، فرهنگ، جنسیت، نژاد، دین و پایگاه دسته‌بندی می‌کنند (روجک، ۲۰۰۵: ۵۱-۴۹).

رهیافت فمینیستی درباره اثر جنسیت در فراغت مانند رهیافت‌های طبقاتی بر مرکزیت مالکیت و دسترسی به دارایی‌ها تأکید کرده است. نقش زنان در خانواده به‌خصوص اهمیتی که به فرزندآوری و فرزندپروری داده می‌شود، موانعی برای مشارکت مساوی زنان در فراغت ایجاد می‌کند. بنابراین، نخستین و واضح‌ترین علت محدودیت‌های فراغتی برای زنان، وابسته به نقش است. نقش سنتی زنانه در جامعه، شامل مسئولیت‌های خانگی و مراقبت از بچه‌ها است. وقتی زنان این مسئولیت‌ها را می‌پذیرند و مردان هم این کارها را زنانه تلقی می‌کنند، آن‌گاه آزادی انتخاب زنان و در نتیجه فراغت‌شان، محدود می‌شود (هندرسون و دیگران، ۱۹۹۸: ۶۹). سازه جنسیت با نظامی از محدودیت‌های داخلی و خارجی عمل می‌کند. شکل‌گیری هویت زنان در رابطه با فراغت، بیشتر اهمیت را به ظاهر فیزیکی می‌دهد و نابرابری آنها را در فراغت فرض می‌گیرد. مشارکت واقعی زنان در فراغت، به دلیل دسترسی کمتر زنان به زمان و پول، محدود و به‌صورت نمادین زنان وابسته به مردان تلقی می‌شوند. از زنان انتظار می‌رود و خودشان هم انتظار دارند در فعالیت‌هایی شرکت کنند که برای آنها مناسب تشخیص داده می‌شود و در زمان‌ها و مکان‌هایی قرار بگیرند که بدر انجام نقش‌های زنانه می‌خورد. بنابراین قدرت مردان با محدود کردن زنان به بهانه‌های زیستی و ادعای تفاوت‌های ذاتی افزایش یافته و آنها را به حاشیه فراغت می‌راند (روجک، ۲۰۰۵: ۷۴-۷۶). محدودیت‌های فراغتی زنان به ساختار عمومی جامعه مردسالار مرتبط است. به نظر می‌رسد زنان فرصتی برای فراغت «خالص» و بی‌قید و شرط ندارند. زنان فعالیت‌های معدودی را فقط برای خوشایند یا لذت خودشان انجام می‌دهند. این مطلب فقط تفاوت نقش‌های زن و مرد را نشان نمی‌دهد بلکه به معنای زیر سوال بردن نابرابری در نقش‌ها و پایگاه‌های زنان و مردان است. گرچه فراغت تجربه یا حالتی ذهنی است اما برابری در آن، تنها با تغییر نگرش به دست نمی‌آید. بلکه تغییر باید در ساختار نقش‌های جنسیتی، دنیای کار و خانواده انجام شود (هندرسون و دیگران، ۱۹۹۸: ۷۲-۷۰) قدرت مردان، زنان را به‌صورت یک «دیگری» تعریف می‌کند که در حوزه اقتصاد و فرهنگ فرودست هستند. «دیگری بودن» زنان در فراغت در رمز گذاری و تم‌سازی جنس زن در

تبلیغات و رسانه‌ها، مشاهده می‌شود. شیء انگاری بدن زنان و فرودستی آن در اقتدار مردانه و در ادبیات فمینیستی برجسته است (روچک، ۲۰۰۵: ۷۸-۷۷)

سیاست‌های زندگی از نظریات گیدنز استخراج شده و با حقوق و وظایف شهروندی و محدودیت قدرت دولت - ملت‌ها، مرتبط است. سیاست زندگی تدابیر لازم برای محقق ساختن خویشتن، در جریان گرایش‌های متقابل جهانی و محلی و ظهور نظام‌های درون مرجع عصر جدید است. سیاست زندگی در واقع سیاست انتخاب‌های ما است. سیاست رهایی‌بخش نوعی سیاست فرصت‌های زندگی است و سیاست زندگی نوعی سیاست شیوه‌های زندگی (از جمله شیوه‌های فراغتی) است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۰۰). سیاست زندگی تلاش آگاهانه‌ای برای دوری از دام فردگرایی اتمی^۱ از یکسو و توهم اندام انگاری رمانتیک^۲ از سوی دیگر و در نتیجه شامل ترکیبی از تفکرات راست و چپ است. سیاست زندگی در تفکر راست در غرب با فراغت مثل یک منبع خصوصی رفتار می‌کند. فراغت گرچه به صورت رسمی حوزه‌ای آزاد و کاملاً خصوصی از انتخاب فردی و دور از کار معنا می‌شود اما الزام گسترش مشارکت در جامعه مدنی در آن لحاظ می‌شود. در تفکر چپ تلاش می‌شود از فراغت خصوصی برای منافع ملی استفاده شود. گرچه در نهایت این رهیافت‌ها، ویژگی شخصی و اختیاری فراغت را می‌پذیرند، اما در بستر سیاست زندگی فراغت را یک منبع خصوصی در نظر نمی‌گیرند زیرا معتقدند هر عمل خصوصی می‌تواند پیامدهای اخلاقی و کارکردی برای «خود» و «دیگری» داشته باشد. در رهیافت گیدنز، فراغت هم با رضایت درونی و هم با مجهز کردن افراد برای بازی نقشی آگاهانه و فعال در حمایت اجتماعی و محیط زیست سروکار داریم. شهروند فعال، سیاست زندگی رهایی‌بخش^۳ دارد و بدنبال ساروکارهای کاهش نابرابری، بی عدالتی‌های قومی و نژادی، استثمار جنسی، دفاع از حقوق ناتوانان و غلبه بر مخاطرات زیست محیطی است (روچک، ۲۰۰۵: ۵۵-۵۳). اما این سیاست را در ارتباط با سبک زندگی‌اش، که روایتی شخصی از هویت اوست، انتخاب می‌کند. از آنجا که فراغت بازترین حوزه برای هویت‌یابی و انتخاب است، سیاست زندگی در حوزه فراغت نیز به خوبی بازنمایی می‌شود.

1. Atomistic Individualism
2. Romantic Organicism
3. Emancipator

رابطه دور زندگی و نسل‌ها با فعالیت‌های فراغتی در خانواده، خلق و خواها، سلیقه‌ها و نگرش‌های افراد، با افزایش سن تغییر می‌کند. رفتار فراغتی نیز با یک فرایند «روانی - زیستی - بلوغی» شکل گرفته که در زیر ساخت تمایزاتی مثل طبقه، جنسیت، نژاد و خرده فرهنگ قرار دارد. جوانی با مسئولیت‌ها و الزامات سبک اجتماعی و توان مالی محدود و وابستگی کلی به خانواده مشخص می‌شود. فراغت جوانان در مقایسه با بازی بچه‌ها بیشتر با فردگرایی و هویت‌های جنسیتی شده پر شده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مرحله جوانی در دور زندگی گسترش یافته و تا سال‌های اول سی سالگی طولانی شده است. که علت آن می‌تواند مشارکت بیشتر جوانان در تحصیلات بالاتر و اشتغال باشد. یک پیامد طولانی شدن دوره جوانی، وابستگی مالی و عاطفی طولانی‌تر به خانواده است (روجک، ۲۰۰۵: ۱۲۶-۱۲۵). در رابطه با فراغت و دور زندگی کار راپاپورت و راپاپورت قابل توجه است. از نظر آنها مهم‌ترین مشغولیت جوانان، هویت یابی با نهادهای اجتماعی به‌خصوص نقش‌های شغلی است که در بستر خانواده و فراغت روی می‌دهد. همسازی علایق فراغتی در انتخاب شریک زندگی اهمیت دارد و پایه و منبعی برای زندگی آینده ایجاد می‌کند. باقی ماندن علایق، به‌خصوص برای زنانی که با محدودیت‌های فراغت روبرو می‌شوند، اهمیت دارد و احتمالاً در ساختار خانواده و پویایی‌های آن در اواسط دوره بزرگسالی موثر است (هندرسون و دیگران، ۱۹۸۹: ۸۵-۸۴).

ازدواج و فرزندپروری در میانسالی اهمیت دارد. آزادی و انتخاب در فراغت، به‌دلیل کاهش وقت آزاد کاسته می‌شود. طولانی شدن دوره جوانی به معنای این است که فراغت بزرگسالان به‌دلیل محدودیت‌های مالی و زمانی مدت بیشتری محدود خواهد بود. به‌طور کلی فراغت خصوصی‌تر بوده و در فرهنگ مردم‌پسند به‌خصوص موسیقی، مطالعه و تماشای تلویزیون بیشتر انجام می‌شود. بزرگسالان تمایل بیشتری به الگوهای جمعی فراغتی دارند و همراهی با دیگر خانواده‌ها، برایشان ارزشمند است. که مشکلات خانواده و کار، هماهنگی این فعالیت‌های فراغتی را زیاد می‌کند (روجک، ۲۰۰۵: ۱۲۷). راپاپورت‌ها از میانسالی به‌عنوان مرحله سازندگی^۲ با مرحله سرمایه‌گذاری برای زندگی یاد می‌کنند. در این مرحله، متغیرهای زیادی روی فراغت اثر دارند از جمله، شخصیت، طبقه اجتماعی، ارزش‌ها و آرزوها و رویدادهای خاص زندگی. تعهد کاری

1. Psycho- bio- mature
2. Establishment Phase

شاخص این مرحله است و معنا و الگوهای فراغتی افراد در این دوره بیشتر به نوع کار بستگی دارد. در سنین بالا، با کاهش فعالیت‌های فراغتی به‌خصوص شکل‌های بیرون از خانه روبه‌رو می‌شویم. درآمد پایین‌تر و کاهش شبکه ارتباطی کاری، علت‌های اصلی کاهش فعالیت‌های فراغتی است. گاهی کاهش سلامتی و چابکی نیز اهمیت دارد. اما زمان‌های آزاد افزایش می‌یابد. برخی از افراد کارهای بیشتری در خانه انجام می‌دهند و هم زنان و هم مردان تلویزیون بیشتری نگاه می‌کنند. اشخاص مسن‌تر بیشتر درگیر به‌دست آوردن احساسی از انسجام فردی و اجتماعی هستند و مؤلفه بازآفرینی^۱ فراغت بسیار اهمیت دارد. در این مرحله تحصیلات، درآمد و سلامتی اهمیت دارند و وقتی همه این عوامل نمرات بالایی دارند فعالیت فراغتی نیز زیاد است. روابط خانوادگی و خویشاوندی همراه با وضعیت مسکن نیز بر سبک زندگی در این دوره تأثیر می‌گذارند (هندرسون و دیگران، ۱۹۸۹: ۸۶). تحلیل دور زندگی رابطه قوی بین سن، گزینه‌های زندگی و شکل‌گیری هویت، نشان می‌دهد. در دوره جوانی به‌دلیل قدرت بدنی بالاتر فراغت شامل تمرینات فیزیکی بیشتر و فعالیت‌های درون منزل کمتری است اما جایگاه افراد در دور زندگی نسبی است و بستگی به طبقه، جنسیت، قومیت، خرده فرهنگ و دین دارد (روچک، ۲۰۰۵: ۱۳۰-۱۳۷).

فری سینگر^۲ دسته‌بندی کلی درباره فعالیت‌های فراغتی، یعنی تمایز بین اصل^۳ و تعادل^۴ فعالیت‌ها در دور زندگی، را پذیرفته است. فراغت اصلی فعالیت‌هایی هستند که در طول زندگی فرد باقی می‌مانند اما فراغت تعادلی شامل فعالیت‌هایی می‌شود که به وضعیت جاری زندگی، نقش‌ها و مشغولیت‌ها مرتبط هستند (هندرسون و دیگران، ۱۹۸۹: ۹۱). فراغت اصلی و تعادل بین آنها و فعالیت‌های دیگر، معادله‌ای است از فرهنگ سلیق و نشانه‌های تمایزی مانند طبقه، جنسیت، قومیت و دین که نمی‌توان آنها را از مدل دور زندگی و رشد کنار گذاشت. واضح است که دور زندگی از سوی متغیرهای اجتماعی زیادی واسطه‌گری می‌شود که مهم‌ترین آنها طبقه، جنسیت، قومیت، نسل، سطح تحصیلات و دین است. رابطه افراد با این متغیرها بر توزیع زمان و مکان فراغت در هر مرحله از زندگی اثر می‌گذارد و الگوی فراغت در طول زندگی تغییر می‌کند. گزاره کلاسیک کارل مانهایم^۵ سه عنصر در شکل‌گیری نسل‌ها را نشان می‌دهد. مکان^۶، واقع

1. Recreation
2. Freysinger
3. Core
4. Balance
5. Karl Mannheim
6. Location

بودگی^۱ و یکپارچگی^۲ (مانهایم^۳، ۱۹۲۷ به نقل از آبوایم و فاسکونسلوس^۴، ۲۰۱۴). مکان، جایگیری فرد را در شرایط زمانی و مکانی فرصت‌های زندگی، با توجه به ثروت، قدرت، ارزش‌های اجتماعی و باورهای سیاسی نشان می‌دهد. واقع بودگی عبارت است از واقعیت‌های مادی و اجتماعی که جایگاه نسبی افراد را مشخص کرده و معنایی از جماعت را گسترش می‌دهد که نشان از یک هدف مشترک دارد و جمع تشخیص نگرش‌ها و اصول تفسیری مشترک و کنش، با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی است. تغییرات شرایط اجتماعی اقتصادی و شکل‌بندی‌های متفاوت آن، دیدگاه‌های نسلی درباره اهمیت کار، معنای فراغت، نقش دولت، کارکردهای تجارت و اتحادیه‌های تجاری و بسیاری دیگر از موضوعات را عوض می‌کند. این دیدگاه‌ها، در شکل‌های فراغتی نظیر فیلم، سریال‌های تلویزیونی، تئاتر و موسیقی‌های مردمی شکل زیبایی‌شناختی به خود گرفته و نگرش‌های مردمی و تفاوت‌های نسلی را نمادین می‌کند و به صورت رمزگذاری‌هایی^۵ نمایان می‌شود که نگرش‌ها و دیدگاه‌های نسلی را متمایز می‌کند (روچک، ۲۰۰۵: ۱۳۲-۱۳۱).

جهانی شدن و وسایل ارتباطی جدید به‌طور خاص سبک‌های فراغتی را دچار تغییرات اساسی کرده است. جهانی شدن، تعامل و دخالت فرهنگ‌ها در یکدیگر را تسریع کرده است. این فرهنگ‌ها هستند که بین سیاست، اقتصاد و قدرت ظهور کرده و در مواقعی مستقیماً مطرح می‌شوند (منادی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). مناسبات قدرت رسانه‌ای و ایدئولوژی نهفته در آن، تجربه فراغت را به‌خصوص برای جوانان تحت تأثیر قرار داده است. تجربه رسانه‌ای فراغت، سبب تضعیف ارتباطات واقعی شده و ارتباطات را به درون شبکه‌ها انتقال می‌دهد. تجربه فراغت در چنین حالتی، بیشتر فردی است تا جمعی. تا یک دهه گذشته، فرهنگ‌های جوانی بیشتر در پوشش، مد و موسیقی فعال بود. اکنون فناوری‌های ارتباطی، به‌خصوص تلفن‌های هوشمند، فراغت را آزاد، سیال و متکثر کرده و حوزه عمومی جدیدی برای فعالیت شهروندی خلق کرده است (رضایی و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۵-۱۶۴). در کنار این تحول و شاید قبل از آن، صنعت سرگرمی به‌خصوص سرگرمی‌ها و بازی‌های رایانه‌ای، فراغت - به‌خصوص فراغت خانوادگی و جوانان - را تحت تأثیر

-
1. Actuality
 2. Unity
 3. Mannheim
 4. Aboim and Vasconcelos
 5. Coding

قرار داده‌اند. دنیای تازه‌ای در حال ایجاد است که با جهان قدیمی از بسیاری جهات متفاوت است (رستگار خالد و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۲۹).

خانواده و کارکردهای آن در اوقات فراغت، نقشی کلیدی دارند که در فعالیت‌های جمعی آنها متجلی است. خانواده کارکرد قبلی خود را از دست نداده و نقشی اساسی در زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد. در واقع در جامعه جدید، خانواده می‌تواند نمایانگر فردگرایی در کنار خانواده‌گرایی باشد (معینی‌فر و محمدخانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). در ایران و در دنیا به‌رغم فردی شدن سبک‌های زندگی، باز هم نهادهای مهمی مانند خانواده اثر زیادی بر نحوه گذران اوقات فراغت دارند و بر سلايق و عادت‌واره‌ها، چه به واسطه اثری که به‌صورت ساختاری و از طریق شرایط وجودی خود دارند و چه به‌صورت برنامه‌ریزی‌های تربیتی و ارتباطی، بسیار با اهمیت‌اند.

۴. مبنای نظری پژوهش

در این تحقیق دیدگاهی که برای تشخیص سبک زندگی و متغیرهای مرتبط با آن در نظر گرفته شده از نظریه بورديو در چارچوب نظریه تحلیل کنش انتخاب شده است. این نظریه می‌تواند سبک زندگی را در شرایط جامعه‌ای نشان دهد که عناصر مدرن و سنتی را در کنار یکدیگر داشته و کنش‌گران اجتماعی در آن از حدی از فردگرایی برخوردار باشند که بتوانند از میان فعالیت‌های ممکن، بر اساس سلیقه خود انتخاب کنند. متفکران پست‌مدرن مانند فدرستون و اسکات لث معتقدند که از نظریه بورديو می‌توان برای تحلیل شرایط پست‌مدرن نیز استفاده کرد (آزاد ارمکی و شالچی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). در جامعه ایران به نظر می‌رسد گرچه عناصر پست‌مدرن نیز در برخی عرصه‌ها وارد شده و بازیگری می‌کنند (مثل خرده‌فرهنگ‌های جوانی، توجه زیاد به دنیای مجازی، دیجیتالی شدن زندگی و ...)، اما چالش اصلی در جامعه ایران چالش میان سنت و مدرنیته است. عناصر سنتی در فرهنگ و تفکر ایرانی حضوری بسیار پر رنگ و قدرتمند دارند که ساختار و پویایی‌های میدان سیاست در آن بی‌تأثیر نبوده است. نوآوری بورديو این است که با حفظ اهمیت ساختارهای اجتماعی، تلاش کرده است عاملیت را لحاظ کند. او سعی کرده برای تلفیق ساختار و عاملیت، منطق عمل و سبک زندگی را در نظر بگیرد تا بتواند مشکلات و انتقاداتی را که بر ساختارگرایی وارد است، با تأکید بر اهمیت عمل و ساختار فرهنگی رفع کند و در این کار موفق بوده است. بنابراین، نظریه او نه تنها نظریه شاخصی در حوزه سبک زندگی

است، بلکه مفاهیمی را مطرح می‌کند که می‌تواند خصلت پویای جامعه‌ای که با سنت‌ها و ساختارهای سنتی قوی وارد دنیای مدرن شده و در آن گشایش ساختارهای اجتماعی اجازه انتخاب و عمل به کنش‌گر داده و او می‌تواند فردیت خود را در انتخاب‌های خود منعکس کند، بهتر از بقیه نظریات تبیین نماید.

طبق نظریه بورديو ساخت‌های ذهنی و عینی در جامعه، مسئول ایجاد سلايق و ترجیحاتی هستند که منجر به انتخاب و شکل‌گیری سبک‌های زندگی می‌شوند. ساخت‌ها در یک معنا، از خلال تکوین اجتماعی طرح‌های ذهنی، ادراکی، به فکر و کنشی نظر دارد که از مؤلفه‌های اصلی عادت‌واره است. از سوی دیگر نظر به ساختارهای اجتماعی از پیش آماده شده‌ای دارد که آن‌را میدان اجتماعی نامیده است. این دو با هم ارتباط متقابل دارند و از هم جدا نیستند، اما در مقام تحقیق آنها را جدا از هم فرض می‌کنیم. جامعه‌شناس در لحظه نخست به ساخت‌های عینی نظر دارد و آن‌را بازسازی و بازنمود می‌کند در این حال کنش‌گران موقتاً غایب هستند و در لحظه دوم، کنش‌گر است که بازنمود می‌شود (توسلی، ۱۳۸۳: ۵). اما هر دو لحظه متفاوت شکل‌گیری میدان‌های اجتماعی، در تعامل با یکدیگرند. بنابراین، می‌توان گفت ساختار ذهنی پشت انتخاب عمل در زندگی قرار گرفته است. عملکردها، پیامد رابطه‌ای دیالکتیکی میان ساختارهای عینی و پدیده‌های ذهنی‌اند. ساختمان ذهنی به ساختارهای شناختی اطلاق می‌شود که انسان‌ها از طریق آن، با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند. انسان‌ها به یک رشته طرح‌های ذهنی مجهز شده‌اند که ملکه ذهن آنها است و با آنها جهان اجتماعی‌شان را ادراک، فهم، ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌کنند و از همین راه، عملکردهایشان را تولید می‌نمایند. ساختمان ذهنی در نتیجه اشغال بلندمدت یک جایگاه در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرد از این رو ساختمان ذهنی، طبق ماهیت جایگاه افراد در جهان اجتماعی (شرایط وجودی) تغییر می‌پذیرد و بنابراین، افراد گوناگون ساختمان ذهنی واحدی در جامعه ندارند و از طرف دیگر، آنهایی که جایگاه واحدی دارند از ساختمان ذهنی مشابهی نیز برخوردارند. شرایط وجودی کنش‌گران، آن دسته از شرایط خانوادگی و طبقاتی است که شخص در آنها به دنیا می‌آید و منجر به مجموعه‌ای از موارد شرطی‌سازی و به سیستمی از خواست‌ها تبدیل می‌شود و بنیادی است که سبک زندگی بر پایه آن شکل می‌گیرد (رفعت‌جاه، ۱۳۹۰: ۱۶۱). شرایط وجودی به صورت تجربی با متغیرهای زمینه‌ای و پایگاه خانواده مبدأ مشخص می‌شود و عادت‌واره‌ها را می‌سازد. تجارب دوران کودکی در خانواده‌ای که فرد به

دنیا آمده و دارای شرایط وجودی خاصی است، منجر به ترکیب و شکل‌گیری بخشی از عادت‌واره‌ها می‌شود که شامل نظامی از حالات و خواسته‌های قابل انتقال است که شامل سلايق، علايق، احساسات و کنش‌ها بوده و راهی است برای درک جهان و تمیز فعالیت‌های مناسب و نامناسب. آنها نظام‌های ادارکی طبقه‌بندی‌کننده و سلايق و ترجیحاتی‌اند که ساختار ذهنی در میدان‌های اجتماعی هستند.

سلیقه، یک عملکرد است و یکی از کارکردهایش این است که به افراد، ادراکی از جایگاهشان در نظام اجتماعی می‌دهد. آنهایی را که ترجیحات یکسانی دارند به هم نزدیک می‌سازد و از کسانی که ذائقه متفاوتی دارند متمایز می‌کند. از این‌رو، انسان‌ها از طریق کاربردها و دلالت‌های عملی ذائقه، چیزها را طبقه‌بندی کرده و در این فرایند خود و دیگران را هم طبقه‌بندی می‌کنند. در شکل دادن ذائقه‌ها، گرایش‌های ریشه‌دار مبتنی بر ساختمان ذهنی بسیار مؤثرند. ترجیح‌های مردم در مورد مادی‌ترین جنبه‌های فرهنگ مانند پوشاک، خوراک و اثاث منزل بر مبنای ساختمان ذهنی‌شان انجام گرفته و وحدت یک طبقه را قوام می‌بخشد. بدیهی است که تغییر در الگوهای سبک زندگی، نشان‌دهنده تغییر در شیوه زیست و فرهنگ گروه یا جامعه خواهد بود که در تغییر عادت‌واره‌ها خود را نشان داده است. بنابراین، مطالعه الگو و منطق شکل‌گیری سبک‌های زندگی می‌تواند این تغییر را بازنمایی کند. در این پژوهش، متغیرهای زمینه‌ای برای مشخص شدن شرایط وجودی و ساختاری و نگرش‌های جنسیتی و دینداری، به‌عنوان نظام‌های ادراکی طبقه‌بندی‌کننده در نظر گرفته شده با استفاده از آنها سبک زندگی فراغتی بررسی شده است. این پژوهش به بررسی اکتشافی الگوهای فراغتی در سه حوزه فردی، خانوادگی و دوستانه پرداخته است. با توجه به ویژگی‌های سنی و نسلی، نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله و گروه سنی ۳۵ تا ۵۵ سال که حداقل ۲۰ سال با گروه اول تفاوت سنی داشته و با توجه به میانگین سن ازدواج در کشور (بین ۲۳ تا ۲۶ سال برای زنان و مردان) می‌توانند والدین گروه اول باشند، در نظر گرفته شده‌اند. مقایسه الگوی فراغت این دو گروه سنی می‌تواند نشان‌دهنده ویژگی‌های نسلی و تحولات اجتماعی باشد. سؤالاتی که در این مقاله سعی شده به آنها پاسخ داده شود به‌صورت زیر قابل بررسی هستند:

اول اینکه الگوی فراغتی این دو گروه در حوزه‌های فردی، خانوادگی و دوستانه چگونه است و منطق شکل‌گیری آنها چه تفاوتی با هم دارد؟ دوم دینداری و هویت جنسیتی در این دو گروه

سنی چه ارتباطی با الگوهای فراغتی داشته و در کدام گروه اهمیت بیشتری دارند؟ و سوم متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای در مقایسه با دینداری و هویت جنسیتی، چقدر در تعیین الگوهای فراغتی اهمیت داشته‌اند؟

۵. روش پژوهش

روش انجام تحقیق پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است. جامعه آماری ساکنین نوجوان و میانسال شهر اصفهان هستند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ در مناطق شهری اصفهان، تعداد ۱۸۹۹۱۴ نفر در محدوده سنی ۱۸-۱۵ سال و ۴۴۷۷۴۷ نفر در محدوده سنی ۵۵-۳۵ سال در ۱۵ منطقه شهرداری اصفهان زندگی می‌کنند. طبق جدول لین برای جمعیت‌های بیش از ۵۰ هزار نفر حجم نمونه در سطح ۹۵ درصد اطمینان و با p و q مساوی با $0/5$ تعداد ۳۸۳ نفر است. با توجه به اینکه نتایج باید در هر منطقه و در هر گروه سنی و جنسی تعداد قابل قبولی داشته باشد با در نظر گرفتن نسبت جمعیت دو گروه سنی و حداقل تعداد نمونه برای انجام تحلیل‌های آماری، برای هر منطقه بین ۱۵۰ تا ۱۷۰ نمونه در نظر گرفته شد. در نتیجه حجم کل نمونه به ۲۲۵۰ نفر رسید. سپس تعداد کل نمونه به نسبت جمعیت در هر منطقه توزیع شد. سهم هر منطقه باز هم در مقایسه با گروه‌های سنی و جنسی مورد نظر تحقیق دسته‌بندی و سهم هر گروه سنی و جنسی در هر منطقه محاسبه شد. به این صورت که در ابتدا درصد جمعیت در دو گروه سنی ۱۸-۱۵ سال، و ۵۵-۳۰ سال در هر منطقه اصفهان محاسبه و تعداد نمونه به همین نسبت برای گروه‌های سنی تعیین شد. تعداد زنان و مردان در هر گروه سنی مساوی بود. بعد از توزیع نمونه‌ها، تعدیل‌های لازم برای عملی بودن پرسشگری (زوج کردن نمونه‌ها به دلیل نسبت جنسی) تعداد کل نمونه به ۲۶۲۰ نفر رسید. در نهایت ۲۶۱۵ نفر از مردم اصفهان [نوجوانان (۷۷۲ نفر) و و بزرگسالان (۱۸۴۳ نفر)] با استفاده از نمونه‌گیری طبقه‌ای و خوشه‌ای چند مرحله‌ای، از ۱۵ منطقه اصفهان و محلات مختلف آن انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه بوده و شاخص‌های اندازه‌گیری برای هر متغیر تعریف و سؤالات بر اساس آن طراحی گردید. برای آزمون مقدماتی پرسشنامه، دو منطقه شهرداری اصفهان بر اساس شاخص‌های فرهنگی متفاوت انتخاب شده و در هر منطقه ۵۰ پرسشنامه در دو گروه سنی و دو گروه جنسی تکمیل شد. نتایج آزمون مقدماتی مورد توجه قرار گرفت و بعد از اصلاحات پرسشنامه اولیه بر اساس این نتایج، پرسشنامه تحقیق نهایی شده و جمع‌آوری اصلی داده‌ها انجام شد.

۵-۱. تعریف نظری و عملی متغیرها:

سبک زندگی فراغتی: برای اندازه‌گیری سبک زندگی در هر حوزه فراغتی (فردی، خانوادگی و دوستانه) فعالیت‌هایی که در هر حوزه قابل انجام هستند، از راه یک مطالعه اکتشافی کوچک از طریق مصاحبه با چند نفر از افراد جامعه آماری و تعدادی از صاحب‌نظران، احصا شده و به صورت طیف لیکرت در اختیار پاسخگو قرار گرفته است.

هویت جنسیتی: برای اندازه‌گیری هویت جنسیتی گویه‌هایی به صورت طیف لیکرت پنج قسمتی در دو بُعد نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی و نگرش نسبت به تفاوت‌های جنسیتی مطرح شده است. نمره بالا در این سنجش نشان دهنده هویت جنسیتی سنتی و نمره پایین نشان دهنده هویت جنسیتی مدرن است.

میزان دینداری: برای اندازه‌گیری دینداری از مدل گلاک و استارک استفاده شده است. در این مدل دینداری در چهار بعد اعتقادی، مناسکی، عاطفی و پیامدی اندازه‌گیری می‌شود. در این تحقیق بعد اعتقادی دینداری حذف شده، چون تقریباً تمام تحقیقات گذشته نشان می‌دهند که میزان اعتقادات در میان افراد جامعه بالا بوده و واریانس زیادی ندارد. به جای آن تأکید بسیار بیشتری بر بعد پیامدی دینداری شده است. گویه‌های ابعاد مناسکی، عاطفی و پیامدی به صورت طیف لیکرت پنج قسمتی تنظیم شده و در اختیار پاسخگو قرار گرفته است.

متغیرهای زمینه‌ای: متغیرهای زمینه‌ای شامل سن، جنسیت، پایگاه خانواده مبدأ، وضعیت تاهل و تحصیلات سوال شده است. سن به صورت سال‌هایی که از تولد فرد می‌گذرد و در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده و سپس در قالب دو گروه سنی ۱۸-۱۵ سال و ۳۵-۵۵ سال دسته‌بندی شد. جنس بصورت متغیر اسمی دو شقی اندازه‌گیری شده است. برای اندازه‌گیری پایگاه خانواده مبدأ، از جمع نمرات استاندارد میزان تحصیلات، رتبه شغلی و میزان درآمد والدین استفاده شد. وضعیت تاهل به صورت اسمی و با گزینه‌های متأهل، مجرد و میزان تحصیلات به صورت متغیر فاصله‌ای و به شکل تعداد سال‌های تحصیل پرسیده شد.

۶. یافته‌های پژوهش

برای مشخص کردن الگوهای فراغتی در هر حوزه فراغت از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند که در هر گروه سنی سه الگوی فراغتی از هم قابل تفکیک هستند.

جدول شماره ۱. الگوهای فراغت فردی در دو گروه سنی^۱

سال ۳۵-۵۵			سال ۱۵-۱۸		
فراغت فردی عامه پسند	فراغت فردی مذهبی	الگوی مطالعه و رسانه	فراغت فردی با علایق ایرانی و شرقی	فراغت فردی با علایق غربی	فراغت فردی مذهبی و سنتی
موسیقی کلاسیک (۰/۴۷)	گوش کردن سخنرانی مذهبی (۰/۷۲)	بازی کامپیوتری (۰/۵۴)	موسیقی سنتی ایرانی (۰/۳۱)	بازی کامپیوتری (۰/۳۴)	کار هنری در خانه (۰/۴۸)
موسیقی پاپ ایرانی (۰/۶۵)	سخنرانی‌های علمی و فلسفی (۰/۶۱)	اینترنت (۰/۷۶)	موسیقی پاپ ایرانی (۰/۳۸)	اینترنت (۰/۶۶)	گوش کردن سخنرانی مذهبی (۰/۶۸)
موسیقی پاپ خارجی (۰/۵۶)	گوش کردن قرآن (۰/۷۸)	رمان (۰/۴۷)	موسیقی لس آنجلسی (۰/۵۸)	موسیقی کلاسیک (۰/۳۸)	گوش کردن سخنرانی‌های علمی و فلسفی (۰/۶۴)
موسیقی لس آنجلسی (۰/۶۸)	گوش کردن مداحی (۰/۶۸)	کتاب‌های تاریخی (۰/۵۷)	موسیقی محلی (۰/۵۵)	موسیقی پاپ خارجی (۰/۵۹)	گوش کردن قرآن (۰/۷۷)
موسیقی محلی (۰/۵۶)	کتاب مذهبی (۰/۶۸)	کتاب‌های ادبی و شعر (۰/۵۶)	تماشای سریال‌های کره‌ای (۰/۵۸)	سریال‌های اروپایی و آمریکایی (۰/۵۰)	گوش کردن مداحی (۰/۶۱)
سریال اروپایی و آمریکایی (۰/۵۸)	مکان‌های مذهبی (۰/۶۸)	کتاب کاری (۰/۶۷)	سریال‌های ترکی (۰/۵۹)	مطالعه رمان (۰/۳۱)	کتاب‌های مذهبی (۰/۷۱)
سریال کره‌ای (۰/۵۴)	عبادت فردی مستحبی (۰/۶۲)	پیام کوتاه با موبایل (۰/۵۰)	فیلم‌های هندی (۰/۶۰)	پیام کوتاه با موبایل (۰/۵۲)	کتاب‌های تاریخی (۰/۶۱)
سریال ترکی (۰/۶)		گوش کردن آهنگ از موبایل (۰/۴۴)	قدم زدن در خیابان و مراکز خرید (۰/۴۴)	گوش کردن آهنگ از موبایل (۰/۷۱)	کتاب‌های ادبی و شعر (۰/۵۷)
فیلم‌های هندی (۰/۴۵)		چت کردن با موبایل (۰/۵۷)		جت کردن با موبایل (۰/۷۸)	کتاب‌های درسی (۰/۴۱)
		اینترنت گوشی (۰/۷۰)		اینترنت گوشی (۰/۷۹)	بازدید از مکان‌های مذهبی (۰/۶۶)
		فیلم و عکس گرفتن با گوشی (۰/۶۲)		فیلم و عکس گرفتن با گوشی (۰/۷۳)	عبادت‌های مستحب فردی (۰/۶۷)
۱/۷۵	۲/۴۸	۱/۶۰	۲/۱۸	۲/۳۳	۲/۲۰
					میانگین ^۲ از ۵

❖ دوره هجدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

۱. نمرات داخل پرانتز نشان دهنده بار عاملی هر گویه است.

۲. برای محاسبه میانگین نمره کل هر مؤلفه بر تعداد گویه‌ها تقسیم شده و از نمرات حاصل میانگین گرفته شده است.

تحلیل عاملی با مقدار ویژه ۱/۵ انجام شده است. آماره KMO برای تحلیل عاملی در گروه نوجوانان ۰/۸۶ و در گروه بزرگسالان ۰/۸۷ محاسبه شده که نشان دهنده کفایت نمونه برای تحلیل عاملی است. آزمون بارتلت نیز انجام شده و مقدار خی دو برای نوجوانان ۷۷۳۱/۷۴ و برای بزرگسالان ۱۶۹۶۱/۹۴ محاسبه شده که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است. نتایج تحلیل عاملی نشان می‌دهد که در گروه نوجوانان سه الگوی فراغت فردی وجود دارد. الگوی اول که شامل کار هنری، توجه به سخنرانی و قرآن و مطالعه است و عبادت‌های مستحب را در خود دارد، الگوی مذهبی و سنتی نامیده‌ایم. الگوی دوم شامل استفاده از موبایل، اینترنت و بازی کامپیوتری همراه با توجه به موسیقی و سریال اروپایی و امریکایی است. به‌علاوه مطالعه در این الگو، محدود به خواندن رمان می‌شود. این الگو را فراغت با علایق غربی نامیده‌ایم. الگوی سوم شامل گوش کردن به موسیقی و تماشای فیلم و سریال است. اما محتوای موسیقی و فیلم‌های این الگو ایرانی و شرقی (ترکی، کره‌ای و هندی) است.

در گروه میانسالان نیز سه الگو به‌دست آمده است. الگوی اول شامل مطالعه کتاب و استفاده از امکانات گوشی همراه و استفاده از اینترنت است. این الگو را الگوی مطالعه و رسانه نامیده‌ایم. الگوی دوم مذهبی است که شامل محصولات شنیداری مذهبی، مطالعه مذهبی و اعمال مذهبی مثل حضور در مکان‌های مذهبی و انجام عبادت‌های مستحب فردی است. الگوی سوم شامل گوش دادن به موسیقی و تماشای فیلم و سریال است که شامل همه انواع موسیقی و همه انواع فیلم و سریال می‌شود. تفکیک محتوایی در این رده سنی وجود ندارد و سلیقه خاصی را نشان نمی‌دهد. به‌علاوه جز موسیقی کلاسیک، بقیه موارد این الگو را محتوای عامه‌پسند تشکیل می‌دهد به همین دلیل آن‌را الگوی عامه‌پسند نامیده‌ایم. میانگین‌ها نشان می‌دهد که هر سه الگوی فراغت فردی در میان نوجوانان طرفدارانی دارد اما میانگین الگوی دوم، یعنی فراغت فردی با علایق غربی، بیشترین مقدار را داشته است. در گروه میانسالان، الگوی فراغت فردی مذهبی، بیشترین میانگین را داشته و میانگین دو الگوی دیگر کمتر از الگوی دوم است. میانگین این دو الگو که شامل استفاده از رسانه‌های جدید و مطالعه غیرمذهبی است از نوجوانان پایین‌تر است.

جدول شماره ۲. الگوهای فراغت خانوادگی در دو گروه سنی^۱

سال ۳۵-۵۵			سال ۱۵-۱۸	
الگوی خانوادگی مذهبی	الگوی خانوادگی فرهیخته	الگوی خانوادگی تعاملی	الگوی خانوادگی فرهیخته	الگوی خانوادگی تعاملی
جلسات و مراسم مذهبی با خانواده (۰/۸۴)	کنسرت با خانواده (۰/۷۵)	پارک و محلهای تفریحی با خانواده (۰/۶۴)	کنسرت با خانواده (۰/۷۹)	پارک و محلهای تفریحی با خانواده (۰/۶۸)
سفر زیارتی با خانواده (۰/۸۱)	سفرهای خارجی با خانواده (۰/۷۰)	سفر داخلی با خانواده (۰/۶۹)	سفرهای خارجی با خانواده (۰/۷۳)	جلسات و مراسم مذهبی با خانواده (۰/۶۴)
	سینما با خانواده (۰/۷۰)	تماشای جمعی فیلم در خانه (۰/۶۲)	ینما با خانواده (۰/۶۷)	سفر زیارتی با خانواده (۰/۷۲)
		رفت و آمد خانوادگی با دوستان و همسایگان (۰/۶۲)		سفر داخلی با خانواده (۰/۶۴)
		رفت و آمد با فامیل (۰/۶۶)		تماشای جمعی فیلم در خانه (۰/۶۹)
				رفت و آمد خانوادگی با دوستان و همسایگان (۰/۴۰)
				رفت و آمد با فامیل (۰/۶۳)
۲/۱۸	۲/۳۳	۲/۲۰	۱/۵۱	۲/۸۵
			میانگین ^۲ از ۵	

❖ دوره هجدهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۶

تحلیل عاملی با مقدار ویژه یک انجام شده است. ضریب KMO برای این آماره در گروه نوجوانان ۰/۸۲ و در گروه میانسالان ۰/۷۵ محاسبه شده که نشان دهنده کفایت نمونه‌گیری برای این تحلیل است. آزمون بارتلت هم انجام شده و مقدار خی دو در آن برای گروه نوجوانان ۱۶۵۷/۴۵ و برای گروه میانسالان ۳۱۴۴/۸۲ به دست آمده که در سطح بیش از ۹۹ درصد معنادار است. دو الگوی خانوادگی برای نوجوانان و سه الگو برای میانسالان بدست آمده است. الگوی خانوادگی تعاملی در گروه نوجوانان، نشان دهنده الگوی فراغت خانوادگی است که در آن ارتباطات گسترده‌ای با دیگر اعضای خانواده، همسایگان و خویشاوندان و شرکت در مراسم و جلسات وجود دارد. به همین دلیل تعاملی نام گرفته است. در الگوی فرهیخته، گرچه فعالیت‌ها با همراهی خانواده انجام می‌گیرد اما مستلزم شرکت در یک جمع تعامل کننده از بیرون خانواده نیست و

۱. نمرات داخل پرانتز نشان دهنده بار عاملی هر گویه است.

۲. برای محاسبه میانگین نمره کل هر مولفه بر تعداد گویه‌ها تقسیم شده و از نمرات حاصل میانگین گرفته شده است.

اعضای خانواده با هم در این فعالیت‌ها شرکت کرده و ممکن است با دوستان، خویشان و گروه‌های دیگر مرادده‌ای نداشته باشند به علاوه نوع فعالیت‌ها در این الگو متعلق به فرهنگ بالا است. این دو الگو روی هم رفته ۴۸/۹۸ درصد از کل واریانس را پوشش داده‌اند.

در گروه میانسالان علاوه بر این دو الگو، فعالیت‌های مذهبی یک الگوی متفاوت را تشکیل می‌دهد و از الگوی تعاملی جدا می‌شود. در این الگو دو فعالیتی که همراه با خانواده انجام شده و وجهه مذهبی دارد شامل شرکت در مراسم مذهبی همراه با خانواده و سفر زیارتی همراه با خانواده، در الگوی جداگانه‌ای قرار گرفته است. در این مورد، الگوهای به دست آمده ۵۵/۲۱ درصد از واریانس را تبیین کرده‌اند. توجه به میانگین‌ها نشان می‌دهد که نوجوانان بیش از همه، به فعالیت‌های مربوط به الگوی فراغت خانوادگی تعاملی پرداخته و الگوی دوم میانگین کمتری دارد. در گروه سنی بالاتر، هر سه الگو میانگین‌های نزدیک به هم دارند. الگوی دوم که الگوی فراغت خانوادگی فرهیخته است بالاترین میانگین را دارد. فراغت خانوادگی در میان هر دو گروه سنی رواج داشته و گویای اهمیت فراغت خانوادگی در جامعه است.

جدول شماره ۳. الگوهای فراغت دوستانه در دو گروه سنی^۱

سال ۳۵-۵۵		سال ۱۵-۱۸	
الگوی دوستانه بازی و میهمانی	الگوی دوستانه بیرون خانه	الگوی دوستانه بازی و میهمانی	الگوی دوستانه بیرون خانه
بازی کامپیوتری با دوستان در خانه (۰/۷۵)	مراسم مذهبی با دوستان (۰/۶۶)	بازی کامپیوتری با دوستان در خانه (۰/۷۵)	مراسم مذهبی با دوستان (۰/۷۵)
بازی در گیم نت (۰/۷۸)	سفر تفریحی با دوستان (۰/۸۲)	بازی در گیم نت (۰/۷۶)	سفر تفریحی با دوستان (۰/۸۱)
میهمانی با دوستان همجنس (۰/۶۷)	سفر زیارتی با دوستان (۰/۸۵)	میهمانی با دوستان همجنس (۰/۶۵)	سفر زیارتی با دوستان (۰/۸۷)
	میهمانی مختلط (۰/۵۵)	میهمانی مختلط (۰/۵۶)	
۱/۱۲	۱/۷۴	۱/۵۰	۱/۸۴
		میانگین ^۲ از ۵	

تحلیل عاملی در این بخش، با مقدار ویژه یک انجام شده است. آماره KMO مقدار ۰/۶۹۷ برای نوجوانان و ۰/۷۱۵ برای میانسالان محاسبه شده که نشان دهنده کفایت نمونه است. در آزمون بارتلت مقدار خی دو برای نوجوانان ۱۲۲۹/۵۷ و برای میانسالان ۲۴۸۵/۶۲ محاسبه شده

۱. نمرات داخل پرانتز نشان دهنده بار عاملی هر گویه است.

۲. برای محاسبه میانگین نمره کل هر مؤلفه بر تعداد گویه‌ها تقسیم شده و از نمرات حاصل میانگین گرفته شده است.

است. الگوهای فراغت دوستانه ۵۸/۱۴ درصد واریانس برای نوجوانان و ۵۵/۷۱ درصد برای بزرگسالان را پوشش می‌دهد. در هر دو گروه سنی، دو الگو در فراغت دوستانه بوجود آمده که یکی مستلزم فعالیت در فراغت بیرون از محیط خانه است و دیگری شامل بازی‌های کامپیوتری یا میهمانی‌های دوستانه است. میانگین فراغت دوستانه در هر دو گروه تقریباً شبیه به هم است. الگوی دوستان بیرون خانه در نوجوانان بیشتر از بزرگسالان مورد اقبال قرار گرفته اما میانگین‌ها تفاوت چندانی با هم ندارند. در الگوی بازی و میهمانی، میانگین نوجوانان بیشتر از میانسالان است. میانگین میانسالان در این الگو نشان می‌دهد آنها تقریباً به این فعالیت‌ها نمی‌پردازند. برای مشخص کردن رابطه دینداری و هویت جنسیتی با الگوهای فراغتی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول شماره ۴. ضریب همبستگی الگوهای فردی، خانوادگی و دوستانه فراغت نوجوانان (۱۵-۱۸ سال) با هویت جنسیتی و دینداری و ابعاد آن

الگوهای فراغتی	مؤلفه احساسی	مؤلفه پیامدی	مؤلفه مناسکی	دینداری	هویت جنسیتی
الگوی خانوادگی تعاملی	۰/۲۷ ^{**}	۰/۳۰ ^{**}	۰/۴۳ ^{**}	۰/۴۰ ^{**}	۰/۰۵
الگوی خانوادگی فرهیخته	-۰/۰۰۶	-۰/۰۰۲	-۰/۱۴ ^{**}	۰/۰۵	-۰/۰۸ [*]
الگوی فردی مذهبی و سنتی	۰/۲۹ ^{**}	۰/۵۰ ^{**}	۰/۵۸ ^{**}	۰/۵۶ ^{**}	۰/۰۵
الگوی فردی با علایق غربی	-۰/۰۹۲ [*]	-۰/۱۵ ^{**}	-۰/۰۶۵	-۰/۱۴ ^{**}	-۰/۱۴ ^{**}
الگوی فردی با علایق ایرانی و شرقی	۰/۰۰۱	-۰/۰۲	۰/۰۰۶	-۰/۰۱۵	۰/۰۶
فعالیت‌های دوستانه بیرون خانه	۰/۱۸ ^{**}	۰/۲۶ ^{**}	۰/۳۶ ^{**}	۰/۳۳ ^{**}	۰/۰۸ [*]
فعالیت‌های دوستانه بازی و میهمانی	-۰/۱۶ ^{**}	-۰/۱۸ ^{**}	-۰/۰۳	-۰/۱۶ ^{**}	۰/۰۷ [*]

ضرایب همبستگی الگوهای فراغتی نوجوانان با مؤلفه‌های دینداری نشان می‌دهد که الگوی خانوادگی تعاملی با همه مؤلفه‌ها و نمره کل دینداری رابطه معناداری دارد. بیشترین رابطه با مؤلفه مناسکی دینداری است. در الگوی فرهیخته، نمره کل دینداری رابطه معناداری نشان نمی‌دهد اما مؤلفه مناسکی با آن رابطه ضعیف، مثبت و معناداری دارد. در الگوی فردی مذهبی و سنتی، رابطه قوی مثبت و معناداری با همه مؤلفه‌های دینداری دیده می‌شود و مؤلفه‌های پیامدی و مناسکی قوی‌ترین رابطه را با این الگو داشته‌اند. الگوی فراغت فردی با علایق غربی رابطه منفی و معناداری با دینداری داشته، البته شدت رابطه زیاد نیست. الگوی فردی با علایق ایرانی و شرقی رابطه معناداری با دینداری و ابعاد آن نشان نداده است. الگوهای فعالیت دوستانه با

دینداری و مؤلفه‌های آن رابطه معنادار و مثبتی داشته‌اند. قوی‌ترین رابطه مربوط به فعالیت‌های دوستانه بیرون از خانه با مؤلفه مناسکی دینداری بوده است.

فعالیت‌های دوستانه بیرون خانه در همه ابعاد رابطه مثبت و نسبتاً قوی با دینداری دارد. بازی و میهمانی رابطه منفی با دینداری برقرار کرده و رابطه آن با مؤلفه‌های احساسی و مناسکی معنادار و منفی بوده و نمره کل دینداری نیز با این الگو رابطه منفی داشته است. الگوی خانوادگی تعاملی، الگوی فردی مذهبی و الگوی فردی با علایق ایرانی و شرقی ارتباط معناداری با هویت جنسیتی نداشته‌اند. بقیه الگوها رابطه معنادار و ضعیفی برقرار کرده‌اند. رابطه هویت جنسیتی با الگوی خانوادگی فرهیخته و الگوی فردی با علایق غربی منفی است به این معنا که هر چه هویت جنسیتی سنتی‌تر باشد اقبال کمتری به این الگوهای فراغتی وجود داشته است. برای مشخص کردن میزان تاثیر دینداری و هویت جنسیتی به تنهایی، بقیه متغیرها کنترل شده و اثر دینداری و هویت جنسیتی به تنهایی مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این است که بدانیم متغیرهای ادراکی طبقه‌بندی‌کننده تا چه اندازه بر الگوهای فراغتی مؤثر هستند. به همین دلیل با استفاده از همبستگی جزئی اثر متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری را حذف کرده‌ایم.

جدول شماره ۵. ضریب همبستگی الگوهای فردی، خانوادگی و دوستانه فراغت نوجوانان (۱۸-۱۵ سال) با هویت جنسیتی و دینداری و ابعاد آن با کنترل متغیرهای پایگاه خانواده مبدا، تحصیلات، جنسیت و وضعیت تاهل

الگوهای فراغتی	مؤلفه احساسی	مؤلفه پیامدی	مؤلفه مناسکی	دینداری	هویت جنسیتی
الگوی خانوادگی تعاملی	۰/۳۰**	۰/۳۱**	۰/۴۸**	۰/۴۱**	۰/۰۵
الگوی خانوادگی فرهیخته	۰/۰۳۵	۰/۰۲	۰/۱۳**	۰/۰۷	-۰/۰۵
الگوی فردی مذهبی و سنتی	۰/۳۱**	۰/۴۷**	۰/۵۹**	۰/۵۸**	۰/۱۰*
الگوی فردی با علایق غربی	-۰/۰۷	-۰/۱۵**	-۰/۱۰*	-۰/۱۲**	-۰/۱۰*
الگوی فردی با علایق ایرانی و شرقی	۰/۰۰۷	-۰/۰۲	-۰/۰۴	-۰/۰۱	۰/۰۳
فعالیت‌های دوستانه بیرون خانه	۰/۱۹**	۰/۲۷**	۰/۳۶**	۰/۳۳**	۰/۰۴
فعالیت‌های دوستانه بازی و میهمانی	-۰/۱۵**	-۰/۱۷**	-۰/۰۶	-۰/۱۵**	۰/۰۴

با کنترل متغیرهای زمینه‌ای، رابطه میان الگوهای فراغتی و مؤلفه‌های دینداری و هویت جنسیتی - جز در مورد رابطه هویت جنسیتی با الگوی فردی مذهبی - تغییر چندانی نداشته است. الگوی فردی مذهبی در جدول قبل، رابطه‌ای با هویت جنسیتی نداشته ولی با حذف متغیرهای زمینه‌ای رابطه معنادار و مثبتی با آن دارد که نشان می‌دهد این الگوی فراغتی با هویت جنسیتی سنتی همراه است. شدت رابطه این الگو با ابعاد دینداری و نمره کل آن کمی افزایش داشته

است. رابطه الگوی فراغتی دوستانه در حوزه بازی و میهمانی نیز با کنترل متغیرهای زمینه‌ای، رابطه معناداری با هویت جنسیتی ندارد. بنابراین، به نظر می‌رسد متغیرهای ساختاری تأثیر تعیین کننده‌ای روی الگوهای فراغت معمول نوجوانان ندارند. از سوی دیگر این الگوها ارتباط زیادی هم با هویت جنسیتی نوجوانان برقرار نکرده است.

جدول شماره ۶. ضریب همبستگی الگوهای فردی، خانوادگی و دوستانه فراغت میانسالان (۳۵-۵۵ سال) با هویت جنسیتی و دینداری و ابعاد آن

هویت جنسیتی	دینداری	مؤلفه مناسکی	مؤلفه پیامدی	مؤلفه احساسی	الگوهای فراغتی
-.۱۵**	.۲۰**	.۲۳**	.۱۳**	.۱۴**	الگوی خانوادگی تعاملی
-.۱۵**	-.۰۳۲	.۰۱۳	-.۰۵*	-.۰۵*	الگوی خانوادگی فرهیخته
.۰۸**	.۴۵**	.۴۵**	.۳۵**	.۲۹**	الگوی خانوادگی مذهبی
-.۲۲**	-.۰۴	.۰۳	-.۰۶**	-.۰۹**	الگوی فردی مطالعه و رسانه
.۰۲	.۶۲**	.۶۰**	.۵۰**	.۳۹**	الگوی فردی مذهبی
-.۱۹**	-.۱۵**	-.۱۰**	-.۱۴**	-.۱۵**	الگوی فردی عامه‌پسند
-.۰۸**	.۲۶**	.۲۹**	.۱۹**	.۱۵**	فعالیت‌های دوستانه بیرون از خانه
-.۰۲	-.۱۴**	-.۰۵*	-.۱۵**	-.۱۶**	فعالیت‌های دوستانه بازی و میهمانی

رابطه الگوهای فراغتی میانسالان با دینداری و مؤلفه‌های آن نشان می‌دهد که الگوی خانوادگی تعاملی با همه مؤلفه‌ها و نمره کل دینداری رابطه مثبت و معناداری دارد. البته شدت رابطه‌ها زیاد قوی نیست. برعکس الگوی خانوادگی فرهیخته تقریباً رابطه‌ای با دینداری و ابعاد آن نداشته است. الگوی خانوادگی و فردی مذهبی نیز رابطه مثبت نسبتاً قوی و معنادار با دینداری و مؤلفه‌های آن برقرار کرده است. الگوی فراغت فردی مطالعه و استفاده از رسانه‌ها، با مؤلفه احساسی و پیامدی دینداری رابطه منفی و ضعیفی دارد. این رابطه‌ها نزدیک صفر هستند و نمره کل دینداری نیز رابطه معناداری با این الگو ندارد. الگوی فردی فراغت عامه‌پسند و الگوی فراغت دوستانه بازی و میهمانی، رابطه منفی با دینداری و مؤلفه‌های آن دارد. الگوی دوستانه فعالیت‌های بیرون از خانه، رابطه مثبتی با دینداری برقرار کرده است.

هویت جنسیتی با اکثر الگوهای فراغتی رابطه منفی و معناداری دارد. تنها الگوی فردی مذهبی و الگوی فعالیت‌های دوستانه بازی و میهمانی، ارتباط معناداری با هویت جنسیتی نداشته‌اند. بقیه الگوهای فراغتی، در میانسالانی که هویت جنسیتی مدرن‌تری دارند بیشتر دیده

می‌شود. قوی‌ترین رابطه با الگوی فراغت فردی مبتنی بر مطالعه و استفاده از رسانه است. افرادی که هویت جنسیتی سنتی دارند کمتر از همه به آن پرداخته‌اند.

جدول شماره ۷. ضریب همبستگی الگوهای فردی، خانوادگی و دوستانه فراغت بزرگسالان (۳۵-۵۵)

با هویت جنسیتی، دینداری و ابعاد آن با کنترل متغیرهای پایگاه خانواده مبدأ، تحصیلات، جنسیت و وضعیت تاهل

الگوهای فراغتی	مؤلفه احساسی	مؤلفه پیامدی	مؤلفه مناسکی	دینداری	هویت جنسیتی
الگوی خانوادگی تعاملی	۰/۱۷**	۰/۱۵**	۰/۲۳**	۰/۲۳**	۰/۱۱**
الگوی خانوادگی فرهیخته	-۰/۰۳	-۰/۰۳	۰/۰۱۴	-۰/۰۲	۰/۰۷**
الگوی خانوادگی مذهبی	۰/۳۰**	۰/۳۵**	۰/۴۵**	۰/۴۵**	۰/۰۸**
الگوی فردی مطالعه و رسانه	-۰/۰۵*	-۰/۰۳	۰/۰۱	-۰/۰۲	۰/۰۷**
الگوی فردی مذهبی	۰/۳۹**	۰/۵۰**	۰/۵۹**	۰/۶۲**	۰/۰۷**
الگوی فردی عامه‌پسند	-۰/۱۳**	-۰/۱۱**	-۰/۱۲**	-۰/۱۴**	-۰/۱۲**
فعالیت‌های دوستانه بیرون از خانه	۰/۱۷**	۰/۲۱**	۰/۲۸**	۰/۲۷**	۰/۰۰۲
فعالیت‌های دوستانه بازی و میهمانی	-۰/۱۵**	-۰/۱۴**	-۰/۰۶*	-۰/۱۳**	۰/۰۳

نتایج به‌دست آمده بعد از کنترل متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که بیشترین تغییرات در رابطه هویت جنسیتی با الگوهای فراغتی قابل مشاهده است. رابطه هویت جنسیتی با الگوی خانوادگی فرهیخته و الگوی فردی مبتنی بر مطالعه و استفاده از رسانه همچنان منفی و معنادار است اما شدت رابطه بسیار کاهش یافته است. رابطه هویت جنسیتی با الگوی فردی مذهبی معنادار و مثبت است گرچه شدت رابطه پایین است. رابطه هویت جنسیتی با الگوی فردی عامه‌پسند نیز از نظر شدت کاهش یافته و رابطه آن با فعالیت‌های دوستانه بیرون از خانه بی‌معنا شده است. این نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای ساختاری در سبک فراغتی میانسالان در مقایسه با نوجوانان اهمیت بیشتری دارند.

برای به‌دست آوردن تصویر بهتری از الگوهای فراغتی، از تحلیل خوشه استفاده شده است. تحلیل خوشه بر اساس الگوهای فراغت فردی انجام شدند چون الگوهای فراغت فردی بهتر از بقیه الگوها عاملیت پاسخگو را نشان داده و شاخص بهتری برای هویت او فراهم می‌کنند. تحلیل خوشه دو مرحله‌ای، چهار خوشه از نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال به‌دست داده است. این خوشه‌ها از نظر دینداری با هم تفاوت معناداری داشته‌اند، اما از نظر هویت جنسیتی تفاوت معناداری بین آنها مشاهده نمی‌شود. ویژگی‌های هر خوشه در جدول زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول شماره ۸. تحلیل خوشه پاسخگویان نوجوان بر اساس الگوهای فراغت فردی

خوشه اول ۲۱/۴ درصد از پاسخگویان	۲۱/۴ درصد (۱۶۰ نفر) از نوجوانان در این خوشه قرار گرفته اند که ۵۸ نفر آنها دختر و ۱۰۲ نفر پسر هستند. در الگوهای فراغتی با علایق غربی و الگوی فراغتی با علایق ایرانی و شرقی بالاترین میانگین را دارند. همچنین بالاترین میانگین را در الگوی فراغت خانوادگی باز و الگوی خانوادگی بسته و همچنین الگوی دوستانه با فعالیت‌های داخل منزل (بازی و میهمانی) داشته اند.
خوشه دوم ۱۴/۷ درصد از پاسخگویان	۱۴/۷ درصد (۱۱۰ نفر) از نوجوانان در این خوشه قرار گرفته اند که ۵۳ نفر آنها دختر و ۵۷ نفر پسر هستند. از همه خوشه ها دیندارترند و در الگوی فراغت فردی مذهبی و الگوی دوستانه خارج از منزل بالاترین میانگین را دارند
خوشه سوم ۳۴/۹ درصد از پاسخگویان	۳۴/۹ درصد (۲۶۱ نفر) از نوجوانان در این خوشه قرار گرفته اند که ۱۱۸ نفر آنها دختر و ۱۴۳ نفر آنها پسر هستند. نسبت به خوشه اول و دوم دینداری پایین تری دارند و در الگوهای فراغتی مشخصه خاصی در آنها مشاهده نمی شود.
خوشه چهارم ۲۹ درصد از پاسخگویان	۲۹ درصد (۲۱۷ نفر) از نوجوانان در این خوشه قرار گرفته اند. که ۹۹ نفر آنها دختر و ۱۱۸ نفر آنها پسر هستند. نوجوانان این خوشه میانگین تحصیلات پایین تری دارند. دینداری آنها مانند خوشه سوم بوده و از خوشه های اول و دوم پایین تر است. همچنین پایگاه خانواده مبدا آنها پایین تر از سه خوشه قبلی است. در تمام الگوهای فراغتی فردی، خانوادگی و دوستانه پایین ترین میانگین‌ها را کسب کرده‌اند.

خوشه‌های اول تا سوم در گروه نوجوانان تفاوت معناداری در متغیرهای ساختاری نداشته‌اند. بنابراین، می‌توان تکرار کرد که در تحلیل سبک‌های زندگی فراغتی نوجوانان متغیرهای ساختاری اهمیت کمتری دارند.

تحلیل خوشه دو مرحله‌ای، دو خوشه از میانسالان ۳۵ تا ۵۵ سال بدست داده است. این خوشه‌ها از نظر دینداری با هم تفاوت معناداری ندارند اما از نظر هویت جنسیتی تفاوت معناداری بین آنها وجود داشته است.

جدول شماره ۹. تحلیل خوشه پاسخگویان میانسال بر اساس الگوهای فراغت فردی

خوشه اول (۶۰ درصد زن، ۴۰ درصد مرد) ۵۹/۶ پاسخگویان	۵۹/۶ درصد از این گروه سنی (۱۰۹۹ نفر) در این خوشه قرار گرفته اند که ۶۴۹ نفر (۵۹/۱ درصد) از آنها زن و ۴۵۰ نفر (۴۰/۹ درصد) از آنها مرد هستند. میانگین تحصیلات این خوشه از خوشه دوم بسیار پایین‌تر است (میانگین ۸/۴۸ سال) و هویت جنسیتی سنتی‌تری دارند ($T = ۸/۰۱$ و $Sig = ۰/۰۰۰$). پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده آنها پایین‌تر بوده ($T = -۱۳/۱۹$ و $Sig = ۰/۰۰۰$) است. میانگین الگوهای فراغتی در هر سه بعد فردی، خانوادگی و دوستانه پایین‌تر است و در الگوی فردی فرهیخته و عامه‌پسند، بسیار پایین‌تر از خوشه دوم عمل کرده‌اند و الگوی مذهبی در آنها رواج زیادی دارد.
خوشه دوم (۴۶ درصد زن و ۵۴ درصد مرد) ۳۸/۶ پاسخگویان	۳۸/۶ درصد از این گروه سنی (۶۹۱ نفر) در این خوشه قرار گرفته‌اند که ۳۱۷ نفر (۴۵/۹ درصد) از آنها زن و (۵۴/۱ درصد) از آنها مرد هستند. میانگین تحصیلات این خوشه از خوشه اول بسیار بالاتر است (۱۲/۹۱ سال) و هویت جنسیتی مدرن‌تری دارند. پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده بالاتری دارند و میانگین الگوهای فراغتی در هر سه بخش در این خوشه بالاتر است. در الگوی دوستانه اول (فراغت دوستانه بیرون از خانه) میانگین بسیار بالاتری دارند.

نتایج به دست آمده از تحلیل خوشه میانسالان، نشان می‌دهد که در تحلیل سبک‌های زندگی فراغتی در این گروه متغیرهای ساختاری اهمیت بیشتری داشته و همچنین اهمیت نگرش‌های جنسیتی بسیار بیشتر از دینداری است.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

سوال اول پژوهش درباره الگوهای فراغتی دو گروه سنی مورد مطالعه در حوزه‌های فردی خانوادگی و دوستانه بود. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که الگوهای فراغت در هر سه حوزه در نوجوانان و میانسالان متفاوت است. چیزی که خوشه‌های نوجوانان و بزرگسالان را بر اساس سبک‌های زندگی از هم جدا می‌کند، در این دو گروه سنی متفاوت است. ملاک تفاوت سبک زندگی در نوجوانان دینداری است اما ملاک تفاوت سبک زندگی در میانسالان، نگرش جنسیتی است. الگوهای عمل مذهبی و غیرمذهبی در الگوهای خانوادگی و فردی در هر دو گروه سنی با هم تفاوت دارند. الگوهای فراغت فردی در دو گروه تفاوت کیفی با هم دارند. در گروه نوجوان، سلاطین مذهبی و سنتی، علایق غربی و علایق ایرانی و شرقی در مصرف فرهنگی از هم جدا شده‌اند. در گروه بزرگسال در سبک فراغت فردی مذهبی، جز مطالعه کتب مذهبی هیچ فعالیت عالمانه دیگری وجود ندارد و مطالعه و اینترنت و حتی استفاده از موبایل در الگوی اول قرار گرفته‌اند. به علاوه فیلم و موسیقی یک الگوی متمایز را تشکیل می‌دهد. نتایج تحقیقات گذشته نیز نشان دهنده اهمیت رسانه‌های جدید در سبک زندگی جوانان و نوجوانان است. برای مثال سرایی و سوادیان (۱۳۹۰) دریافته‌اند که وسایل ارتباطی جدید در الگوهای فراغتی تفاوت نسلی ایجاد کرده‌اند. می‌توان گفت که میانسالان یا دوران ابتدای زندگی را در سال‌های اول انقلاب گذرانده‌اند یا در موقع انقلاب حداکثر ۱۷ سال سن داشته‌اند. برای گروه اول جامعه‌پذیری بدون موسیقی و فیلم بوده و در گروه کمتر دیندار، همراه آن. بنابراین، دو هویت متفاوت و دو الگوی متفاوت ایجاد کرده است. در صورتی که در گروه نوجوان موسیقی و فیلم در دو الگو از سه الگو دیده می‌شود (جدول ۱، ۲ و ۳) و عمومیت دارد. رضایی و محمدی (۱۳۹۲) معتقدند که رسانه‌های مدرن معنای تجربه فراغت را تغییر داده و برای جوانان و نوجوانان احساسی از رهایی و آزادی ایجاد می‌کند. این تفسیر می‌تواند نشان دهد که چرا اقبال جوانان و نوجوانان به رسانه‌های جدید بیشتر است. علت این امر هر چه باشد بدیهی است که رسانه‌ها به جزئی جدایی‌ناپذیر از سبک زندگی نوجوانان تبدیل شده‌اند و نمی‌توان آنها را نادیده یا دست‌کم گرفت.

سؤال دوم درباره ارتباط الگوهای فراغتی با الگوهای ذهنی و ادراکی بود. نتایج نشان می‌دهد که از میان نگرش‌های مورد مطالعه این تحقیق، دینداری در گروه سنی نوجوان و نگرش‌های جنسیتی در گروه سنی میانسال، اهمیت بیشتری در جداسازی الگوهای فراغت از هم دارند. غیر از الگوهای مذهبی، دینداری با بقیه الگوها در هر سه حوزه رابطه‌ای ندارد یا شدت رابطه ضعیف است. در حوزه فراغت فردی در هر دو گروه سنی، فعالیت‌های فردی مذهبی الگوی متمایزی را تشکیل می‌دهد که با دینداری ارتباط وثیقی دارد اما در الگوهای خانوادگی فراغت مذهبی فقط در میانسالان، یک الگوی متمایز ایجاد کرده است. در الگوهای دوستانه در هر دو گروه، مذهبی‌ها همراه دوستانشان بیرون از محیط‌های بسته فعالیت دارند سفر و مراسم مختلف از مهم‌ترین همراهی‌های آنها است (رابطه مثبت با دینداری) در غیر مذهبی‌ها بازی و میهمانی الگوی اصلی است (رابطه منفی با دینداری جداول ۴ و ۶).

در تحلیل خوشه نوجوانان، یک خوشه دیندار در کنار سه خوشه کمتر دیندار قرار گرفته است. خوشه دیندار فراغت در سه حوزه فردی خانوادگی و دوستانه مذهبی است. خوشه‌های غیردیندار بسته به میزان دینداریشان الگوهای متفاوتی را انتخاب می‌کنند. نکته قابل توجه تشکیل خوشه‌ای است که ۲۹ درصد از نوجوانان را دربر می‌گیرد و میانگین تحصیلات و پایگاه پایین‌تری دارند و دینداری‌شان هم در سطح نازلی است و در همه الگوهای فراغتی نیز پایین‌ترین میانگین‌ها را کسب کرده‌اند. مفهوم فراغت باید در این گروه با روش‌های دیگری بدست آمده و فعالیت‌های متناسب احصا شود (جدول ۸). در گروه میانسالان، دو خوشه متمایز به‌دست آمده، یک خوشه با تحصیلات پایین و هویت جنسیتی سنتی‌تر و یک خوشه با تحصیلات بالاتر و هویت جنسیتی مدرن‌تر. گروه اول در الگوهای فردی غیرمذهبی میانگین بسیار پایین‌تری دارند در الگوهای دوستانه هم تفاوت دارند اما میانسالان در الگوی دوستانه دوم کلاً میانگین بالایی ندارند (۱/۱۲ از ۵) گروه دوم در الگوهای خانوادگی هم میانگین بهتری داشته‌اند (جدول ۹). از سوی دیگر غرابگرایی در الگوهای فردی در نسل جدید قابل مشاهده بوده و یک سبک جداگانه را تشکیل می‌دهد در صورتیکه این تفکیک در گروه میانسال اصولاً به چشم نمی‌خورد.

سوال سوم تحقیق درباره نقش متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای در مقایسه با دینداری و هویت جنسیتی در سبک‌های زندگی فراغتی بود. با توجه به همبستگی‌های تفکیکی (جدول ۵ و ۷) و نتایج تحلیل خوشه، می‌توان دید که در کل متغیرهای زمینه‌ای تاثیر زیادی بر رابطه دینداری و

هویت جنسیتی با الگوهای فراغتی نداشته و خود این متغیرها در مواردی که اثر یا رابطه‌ای را نشان داده‌اند، قدرتمندتر عمل می‌کنند. البته نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای ساختاری برای میانسالان اهمیتی بیشتر از نوجوانان دارد. به نظر می‌رسد با تحول جامعه، بخصوص ورود رسانه‌ها و افزایش عاملیت در انتخاب سبک‌های فراغتی، اهمیت متغیرهای ساختاری در تعیین سبک زندگی فراغتی کمتر شده است.

در تحلیل خوشه پاسخگویان در گروه نوجوان، خوشه‌ها تفاوت معناداری در متغیرهای زمینه‌ای ندارند اما در گروه میانسالان علاوه بر هویت جنسیتی، خوشه‌ها تفاوت زیادی در میزان تحصیلات و پایگاه خانواده مبدا داشته‌اند (جدول ۷). ربانی و شبیری (۱۳۸۸) در تحقیق خود دریافته بودند که طبقه و جنسیت هنوز متمایز کننده الگوهای گذران فراغت است و صادقی، بلالی و محمدپور (۱۳۸۸) نیز در تحقیق خود تصریح کرده‌اند که الگوهای فراغت طبقاتی و نابرابر است. با این حال سفیری و مدیری (۱۳۹۰) در فراتحلیلی دریافته‌اند که متغیرهای زمینه‌ای توان تبیین درصد کمی از فعالیت‌های فراغتی را دارند (سفیری و مدیری، ۱۳۹۰: ۱۶۵). در مجموع می‌توان گفت که متغیرهای زمینه‌ای در نسل جدید و الگوهای فراغتی آنها، خاصیت تبیینی خود را از دست داده‌اند و انتخاب الگوها بیشتر تابع ذائقه و سلیقه آنها است و نظریاتی مانند نظریه گیدنز که بر هویت شخصی و بازآفرینی ساختار منعطف اجتماعی توسط کنشگران تاکید بیشتری دارد، بهتر از نظریه بوردیو می‌تواند تبیین کننده باشند. اما در گروه سنی میانسالان تجربیات دوران نوجوانی و جامعه‌پذیری اولیه عادت‌واره‌هایی ایجاد کرده که تا سنین بالاتر ادامه یافته است. بنابراین، در این گروه سنی در حوزه فراغت هنوز هم نظریه بوردیو می‌تواند کارایی داشته باشد.

در نهایت می‌توان با توجه به نتایج تحقیق موارد زیر را پیشنهاد داد:

اول با نگاهی به سبک فراغت فردی در هر دو گروه سنی می‌توان به نقش بی‌بدیل و حضور همه جانبه موسیقی، فیلم و دیگر رسانه‌های جدید در فراغت نوجوانان اشاره کرد. این حضور در گروه میانسال با الگوی دیگری ظهور کرده است. به نظر می‌رسد که رسانه‌های جدید نقشی در زندگی نسل جدید پیدا کرده‌اند که به آسانی قابل حذف شدن و تغییر نیست و این امر باید در هرگونه تحلیل جامعه‌شناختی از سبک‌های زندگی مورد توجه قرار بگیرد. برخورد فعال با ذائقه نسل جوان می‌تواند علاوه بر صیانت از هویت ملی و فرهنگی ایرانی به شکوفایی هنر و خلاقیت در نسل جوان نیز بیانجامد.

نکته دوم تفاوت نقش دینداری و هویت جنسیتی در دو گروه سنی است. هویت جنسیتی نوجوانان مدرن‌تر از هویت جنسیتی میانسالان است ($T = -3/81$ و $Sig = 0/000$) و این امر صرف‌نظر از میزان دینداری صدق می‌کند و میزان دینداری میانسالان بیشتر از نوجوانان است ($T = -9/59$ و $Sig = 0/000$) و این امر صرف‌نظر از هویت جنسیتی صدق می‌کند. این تفاوت در الگوهای فراغت به خصوص در بخش فراغت فردی خود را نشان می‌دهد. این نتایج نشان‌دهنده این است که نخست هویت جنسیتی در نسل جدید مدرن‌تر شده و نگرش‌ها به سوی برابری‌خواهی جنسیتی تغییر کرده و در ثانی دینداری کم‌رنگ‌تر شده و این تغییرات در فعالیت‌های فراغتی بازنمایی شده است. پذیرش مدرن شدن نگرش‌های جنستی در نسل جوان می‌تواند راه را برای مشارکت هر چه بیشتر جوانان به خصوص دختران جوان را در برنامه‌های فرهنگی باز کرده و اقبال آنها را به این برنامه‌ها بیشتر کند. بنابراین، باید زمینه برای حضور دختران جوان در انواع فعالیت‌های فراغتی آماده شود.

نکته سوم خوشه متمایز نوجوانان است که شایسته توجه جدی هستند. این گروه درصد بالایی (۲۹ درصد) را تشکیل می‌دهند که میزان دینداری، تحصیلات و پایگاه پایینی دارند و در تمام فعالیت‌های فراغتی ارائه شده میانگین پایینی داشته‌اند. مطالعات اکتشافی برای مشخص کردن الگوهای فراغتی این گروه می‌تواند در روشن شدن سیمای هویتی آنها و فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در این عرصه بسیار کمک کننده باشد. شناخت این گروه از نوجوانان و علایق و امکانات فراغتی آنها می‌تواند در طراحی برنامه‌های پیشگیرانه در حوزه آسیب‌های اجتماعی کمک شایان توجهی کند.

Archive

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، قربانعلی و رقیه مسلمی پزودی (۱۳۹۱). «مطالعه جامعه‌شناختی نحوه گذران اوقات فراغت افراد ۱۵ تا ۶۴ ساله شهرستان جویبار»، **فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی**، شماره ۱: ۱۲۹-۹۵.
- آزاد ارمکی، تقی و وحید شالچی (۱۳۸۴). «دو جهان ایرانی مسجد و کافی شاپ»، **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، شماره ۴: ۱۸۳-۱۶۳.
- بورديو، پیر (۱۳۹۰). **تمايز**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- ربانی، رسول و حامد شیری (۱۳۸۸). «اوقات فراغت و هویت اجتماعی: بررسی جامعه‌شناختی الگوهای گذران اوقات فراغت جوانان در تهران»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، شماره ۸: ۲۴۲-۲۰۹.
- رستگار خالد، امیر، نرگس مصلحی جنابیان، آمنه صلاحی و نسرين تاج (۱۳۹۵) «تأثیر فناوری‌های جدید بر اوقات فراغت و سرمایه اجتماعی جوانان»، **فصلنامه مطالعات فرهنگ- ارتباطات**، شماره ۳۳: ۱۴۷-۱۲۷.
- رضایی، احمد و نریمان محمدی (۱۳۹۲). «رسانه مدرن و درک معنایی از تجربه فراغت (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران)»، **فصلنامه مطالعات فرهنگ- ارتباطات**، شماره ۲۷: ۱۸۴-۱۶۳.
- رفعت جاه، مریم (۱۳۹۰). «فراغت و ارزش‌های فرهنگی»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، شماره ۱: ۱۹۰-۱۵۱.
- سرای، حسین و پروین سوادیان (۱۳۹۰). «اوقات فراغت در گذر نسل‌ها: مطالعه موردی دختران دبیرستانی شهر گرمسار و مادران آنها»، **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**، شماره اول: ۲۳-۷.
- سفیری، خدیجه و فاطمه مدیری (۱۳۹۰). «فراتحلیل عوامل اثر گذار بر اوقات فراغت»، **فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی**، شماره ۳۸: ۱۶۶-۱۴۵.
- صادقی، رسول، اسماعیل بلالی و احمد محمدپور (۱۳۸۸). «نابرابری اجتماعی در حوزه فراغت»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۳۹: ۳۸۹-۳۵۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). **تجدد و تشخیص**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۶). «اوقات فراغت و چالش‌های جهانی شدن، مقایسه دو نسل»، **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، شماره ۸: ۱۶۵-۱۳۱.
- هورکهایمر، ماکس و آدورنو، تئودور (۱۳۸۰). «صنعت فرهنگ سازی. روشنگری به مثابه فریب توده‌ای»، ترجمه مراد فرهادپور، **فصلنامه ارغنون**، شماره ۱۸: ۸۴-۳۵.
- هی وود، لس؛ اسپینک، جان؛ براهام، پیتر؛ کاپتهارست، جان؛ کیو، فرانسیس و هنری، یان (۱۳۸۰) **اوقات فراغت**، ترجمه محمد احسانی، تهران: نشر امید دانش.

- Aboim S. Vasconcelos P. (2014) "from political to social generations: A critical reappraisal of Mannheim's classical approach", *European Journal of social theory*, Vol. 17, No. 2, p: 165-183.
- Agate, J. R.; Zabriskie R. B.; Agate S. T. and Proff. R. (2009) "Family leisure satisfaction and satisfaction with family life", *Journal of leisure research*, Vol. 41, NO.2, p: 205-223.
- Henderson K. A.; Bialeschki M. D.; Shaw S. M.; Ferysinger V. J. (1989) *A leiaure of one's own: A feminist perspective on women's leisure*. Venture publishing.
- Kelly, J. R. (1983) *Leisure, Identity and Interactions*. London, George Allen and Unwin.
- Marx, K. (1966) *Capital*, Vol.3, Moscow.
- Rojek, Ch. (2005). *Leisure theory, principles and practices*, Palgrave, MacMillan.
- Wynne D. (1998). *Leisure, Lifestyle and the New Middle Class*, Routledge, London & New York.
- Zabriskie R. B. and McCormick B. P. (2001) "The influence of family leisure patterns on participations of family functioning", *Family Relations*, Vol. 50; NO. 3, p: 281-289.